



## شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القرآنی

محمد امین سلطان القرآنی

در طی قرون و اعصار متمادی افراد و خاندان های معدودی منشأ و نقطه اثر در تاریخ، علم، فرهنگ، هنر و ادب ملت ها بوده اند. مورخین، دانشمندان، سخن وران و هنرمندان چندی از میانشان سر بر افراخته اند. قصد نگارنده برشمردن آن ها نیست؛ بلکه پردازشی کوتاه است به سرزمینی بارور. آنکه انسان هائی بزرگ برای جامعه بشریت به ارمغان آورده است. بزرگانی که در قلّه بالندگی چون آفتابی فروزان نورافشانی کرده اند و سرانجام معرفی کوتاهی است از مشایخ، خاندان، زندگی و آثار مؤلف، مصحح، محقق، مورخ، هنرمند و نسخه شناس؛ او که در بسیاری از علوم و فنون متفنن بود. سخن از انسانی بزرگ است که در عین فروزش در ذروه علم و هنر این مرز و بوم از تالّو انوارش، مشتاقان زیادی را در ساحه های مذکور بهره مند گردانیده است. سخن از خطاطی حاذق، نقاشی چیره دست، مذهبی توانا و گذشته از همه آن ها مورخی متبحر و نسخه شناسی بی بدیل است؛ آنکه به واقع



علامه جعفر سلطان القرآنی،  
نقاشی و روغن اثر استاد مجتبی  
نخجوانی

جهانی بود بنشسته در گوشه ای. چه خوبست توسط مسئولین محترم کتابخانه مجلس در مجلدی، فهرستی کامل جهت شناساندن ۱۷۹ جلد نسخه خطی منحصر به فرد و نفیس اهدائی آن بزرگ مرد تهیه گردیده، جهت استفاده و امان عقیده اربابان نظر چاپ و منتشر شود.

حاج میرزا جعفر بن شیخ ابی القاسم بن شیخ عبدالرحیم سلطان القرآء تبریزی به سال ۱۳۲۲ هجری قمری در محله شتربان تبریز در خانواده‌ای از علمای روحانی و بزرگان دانش و ادب چشم به جهان هستی گشود. والد ماجدش از افاضل علمای زمان خود بوده و در علم تجوید و قرائت قرآن مجید صاحب نظر و از نوادر عصر خویش می‌باشد. مادرش سیده خانمی از سلاله میرزا یوسف صدرا لاشراف از بنی اعمام میرزا ابوالقاسم قائم مقامی فراهانی و از شجره سادات حسینی است.

جد بزرگوارش شیخ عبدالرحیم بن الشیخ ابی القاسم تبریزی ملقب به سلطان القرآء عالمی بزرگ و فاضلی شامخ است. او از مشاهیر دوران و اعظم علمای زمان خود بوده و در میان مردم به سعه اطلاع و غزارت علم و کثرت فضل و تقوی شهرت داشته و در علوم قرآنی از جمله تجوید و علم قرائت نظر صائب داشته است. از این روی به سلطان القرآء ملقب گشته و این لقب در اولاد و احفاد او باقی و ساری گردیده است. سلطان القرآء پس از فراگیری علوم مختلفه نزد پدر و دیگر اساتید عصر خویش با شیخ شامل داغستانی آشنا گشت و هنگامی که شیخ شامل قشونی فراهم آورده بود تا علیه روس‌ها قیام کند وی در این نهضت با شیخ به سوی داغستان عزیمت کرد و قوای روسیه را شکستی سخت داد. او سپس به تبریز بازگشت و حوزه درسی به منظور تدریس قرائت قرآن مجید تشکیل داد. از محضر فیض بخش ایشان بزرگان بسیاری خوشه چیده‌اند از جمله محمد فاضل ایروانی و شیخ میرزا فرج‌الله بن الحاج محمد تبریزی مشهور به عباچی‌زاده.

شیخ عبدالرحیم سلطان القرآء در ۱۹ رمضان سنه ۱۳۳۶ ه.ق. چشم از جهان فرو بست و در صفا صفا به کوه سرخاب<sup>۱</sup> در تبریز که در زمان قدیم مصلاهی آن شهر بوده<sup>۲</sup> مدفون گردید. صورت سنگ نوشته مزارش چنین است: هذه روضه الشیخ الاجل الاوحد وحید عصره و نسیج وحده شیخ المشایخ الشیخ عبدالرحیم بن الشیخ ابی القاسم سلطان القرآء توفی فی رمضان من شهر سنه ست و ثلاثین و ثلاثمائه بعدالالف من الهجرة النبویه. ولادت سلطان القرآء در ۱۸ صفر سنه ۱۲۵۵ می‌باشد.<sup>۳</sup> از او آثار مکتوب ذی قیمتی برجای مانده است که الدر المنثور<sup>۴</sup> و حاشیه بر مقدمه منظومه جزری<sup>۵</sup> و رساله‌ای دیگر در تجوید می‌توان نام برد.

والد ماجدش شیخ ابوالقاسم بن شیخ عبدالرحیم سلطان القرآء تبریزی به سال ۱۲۹۰ هجری قمری در تبریز متولد شد و به روز شنبه دوم صفر المظفر سنه ۱۳۶۸ در ۷۸ سالگی به دیار باقی شتافت و در گورستان محله شتربان تبریز مدفون گردید. حالیه این محل شارع عمومی است. شیخ ابوالقاسم سلطان القرآئی از اکابر علماء آذربایجان بوده و بعد از وفات پدرش شیخ عبدالرحیم مرجع علم تجوید در آذربایجان و مورد احترام عموم

۱. در لفظ ترکی «منبر اتگی» گویند. واقع شده در دامنه کوه سرخاب (مصطلح به عینالی) در مجاورت محلی که به باغ حاج ستارخان معروف بوده است. این محل حالیه تماماً مزارات است.

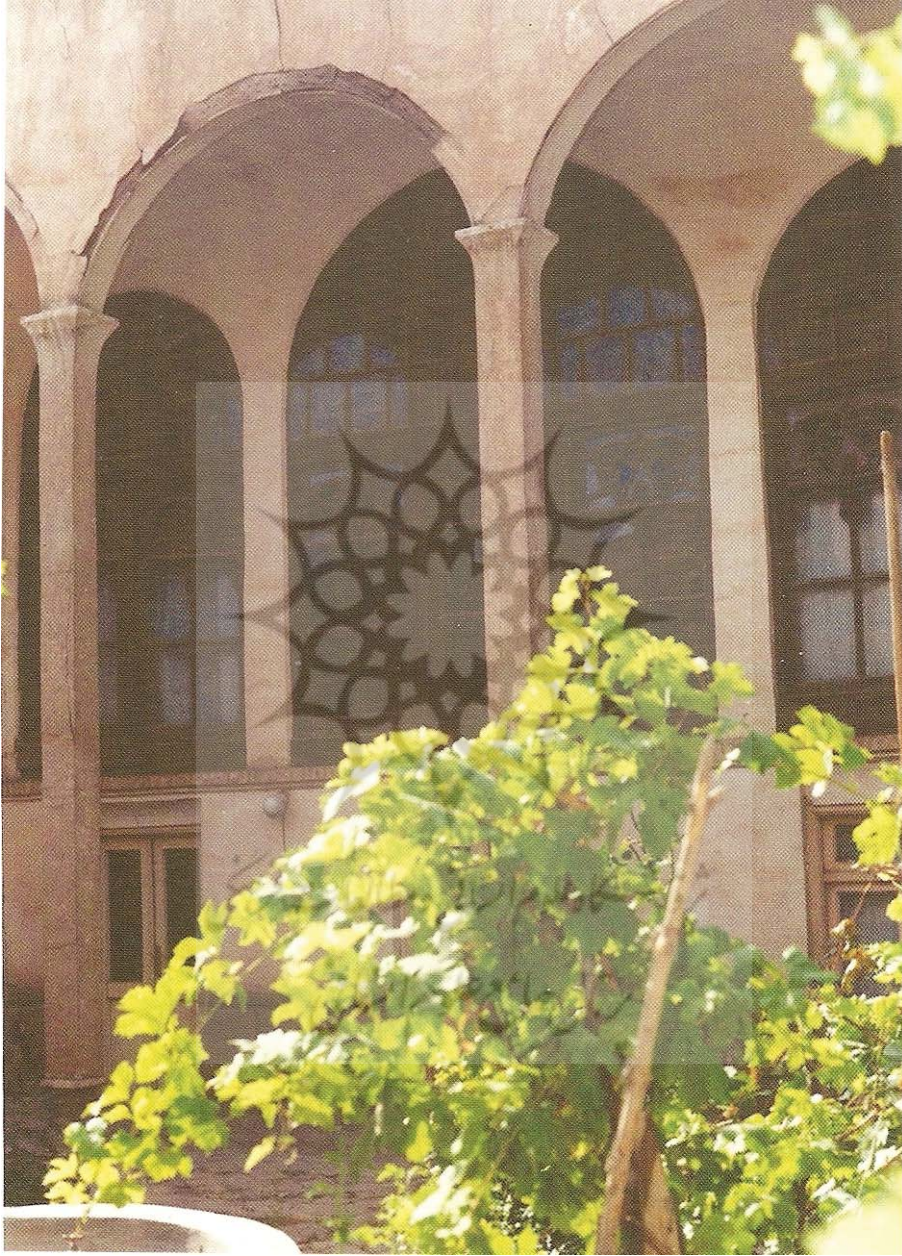
۲. ریحانه‌الادب، ج ۳، ص ۶۱

۳. اعلام الشیعه، الجزء الاول، نباء البشر فی القرن الرابع عشر، ص ۱۱۰۲- به جای ۱۲۵۵ سنه ۱۲۵۰ هجری قمری نیز آمده است.

۴. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۷۵

۵. ایضاً الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۶

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القزایی / محمدامین سلطان القزایی

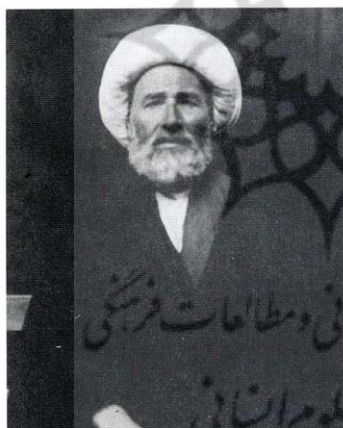


پیام بهارستان / ۲۰، س ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القزایی / محمدمین سلطان القزایی

طبقات اهالی تبریز بوده است. از محضر پرفیض و ادبش اکثر علماء و فضلاء آن دوره استفاده کرده‌اند. از جمله آثار مطبوع او تصحیح کلام‌الله مجیدی است که به سال ۱۳۳۶ ه.ق. در تبریز چاپ شده است. جد معظم و والد محترمش علاوه بر اینکه چراغ پر نور و دلیل راه زندگی حاج میرزا جعفر سلطان القزایی بوده‌اند استاد و معلم طریقت علم و دانشش نیز محسوب می‌شدند. بعد از این دو آنکه بیشتر از همه استاد جعفر سلطان القزایی از خرمن دانش و معرفتش بهره‌ها اندوخته است، برادر بزرگوارش است. ایشان حضرت آیت‌الله العظمی حاج میرزا جواد آقا سلطان القزایی از افاضل فقهاء و اعظم مجتهدین و اعیان مراجع تقلید عصر حاضر می‌باشند. وی به روز ۱۳ جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۹ در تبریز قدم به عرصه حیات نهاد. او از شاگردان بارز و برجسته میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی بوده و در ۲۲ سالگی به درجه رفیع اجتهاد نایل گشت. علاوه بر میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی از بزرگان علماء تبریز و نجف نیز بهره‌ها گرفت. دارای آثار و تالیفات متعدد است از جمله:

مناهج‌الایمان فی احکام خیرالادیان، رساله عملیه توضیح‌المسائل، تصحیح و تحشیه کلام‌الله مجید، کتاب وجوب نماز جمعه، رساله مهم طهارت، کتاب ائین خرد در علم کلام و فلسفه، حواشی و تعلیقات منابع دروس خارج، قضاید و غزلیات و مراثی<sup>۱</sup> و ملمعات و غیر ذلک، که برخی از آنها به زیور طبع آراسته گشته و برخی دیگر آرایش دستخط بسیار زیبایی حضرتش یافته... او به بعد از ظهر روز جمعه مبعث‌النبی ۲۷



شیخ ابوالقاسم سلطان القزایی  
(۱۲۹۰-۱۳۶۸ ه.ق)



شیخ عبدالرحیم سلطان القراء تبریزی<sup>۱</sup>  
(۱۲۵۵-۱۳۳۶ ه.ق)

۱. نقاشی سیاه قلم از روی عکس، اثر استاد مرتضی رسام نخجوانی.

۱. از جمله در رثای پدر بزرگوارشان فرمایند:  
ثوی فی‌الثری قرم علی‌الشمس رفعتاً

و غادره طول الخطوب الکوارث

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القزائی / محمدامین سلطان القزائی

رجب المرجب سنه ۱۴۱۸ (مصادف با ۷ آذر ۱۳۷۶) در یکصدمین سال حیات خویش دار فانی را وداع گفته و به دیار باقی شتافت. صبح روز یکشنبه ۹ آذرماه ۱۳۷۶ کالبد مطهرش در میان مشایعت دریای مقلدین، دوستداران و عموم طبقات مردم تبریز در امامزاده ابوالحسن موسی بن جعفرالجمال<sup>۱</sup> واقع در راسته کوچه تبریز در جوار نواده حضرت امام موسی کاظم به خاک سپرده شد.

استاد جعفر سلطان القزائی پسر دوم شیخ ابوالقاسم می باشد. او در پوشش چاپ اول کتاب روضات الجنان و جنات الجنان چنین معرفی می شود:

«مصحح کتاب در حدود سال هزار و سیصد و بیست و دو هجری قمری در تبریز تولد یافت. قرآن مجید و بعضی از متون فارسی و عربی که تعلیم و تعلم آنها در آن عهد<sup>۲</sup> معهود بود و کتبی را که خواندن و آموختن



آیت الله العظمی حاج میرزا جواد  
آقا سلطان القزائی<sup>۱</sup>  
(۱۳۱۹ - ۱۴۱۸ ه.ق.)

آنها معمول<sup>۳</sup> به<sup>۴</sup> بود از جد و پدر و برادر بزرگش<sup>۴</sup> در خانه آموخت و از تدریس استادان مکاتب و مدرسان مدارس داخلی و خارجی نیز بهره گرفت؛ در مجالس درس و بحث حاجی میرزا ابوالحسن اقا انگجی و حاجی میرزا علی اصغر اقا ملک و آقا میرزا رضی زنوزی و حاجی سید حاجی آقا میلانی و آقا سید احمد خلخالی به تلمذ نشست. خط را پیش حاجی میرزا محمد حسین مکتب دار که از شاگردان نامدار میر سید حسین خوشنویس باشی بود و میرزا عبدالرسول منشی محکمه جد مادریش نوشت. در پاره ای فنون متفنی است. »

استاد جعفر سلطان القزائی در یکی از یادداشت های خویش ابتدای آشنایی خود را با کتاب و مکتب و قلم چنین بیان می کند:

«ابتدای آشنایی ما با کتاب و کراسه مقارن با زمانی

۱. نقاشی رنگ و روغن از روی عکس، اثر استاد مجتبی نخجوانی

۱. الجمیل، الاجمل من الجمیل (المنجد فی اللغة والاعلام، ص ۱۰۲). روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، چاپ ۱۳۴۹ ه.ش. ص ۱۱۰ و ۱۱۲.

۳. از روی نسخه چاپی که توسط استاد جعفر سلطان القزائی تصحیح و بازنگری دوباره یافته و جهت چاپ مجدد مهیا گردیده و نزد نگارنده سطور می باشد، نقل شده است.

۴. همان.

۵. حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا جواد آقا در مورد استاد جعفر سلطان القزائی چنین بیان می کنند: ایشان در فقه و اصول صاحب استنباط و استدراک بوده و نظر قاطع و صائب داشتند. موضوعات و مطالب مربوط به آنها را عمیقاً و به خوبی درک و تجزیه و تحلیل می نمودند. فقیهی قریب به اجتهاد بودند.

بود که مکتب خانه‌های محلی از رونق افتاده در مسیر اضمحلال راهی وادی فراموشی بودند و به جای آنها مدارس جدید با نقش تازه که از دیار فرنگ به عاریت گرفته بودند با تبلیغات مبلغین ماهر و مجرب گسترش روز افزون داشتند و از طریق ملازمه هر مقدار که بر رونق مدارس جدید می‌افزود صد چندان از اعتبار مکاتیب قدیمه فرسوده کاسته می‌شد. مع‌هذا بودند جماعتی از تجار و کسبه و ارباب صنایع که با پیروی از آرا و عقاید پیشوایان خود از راه جد و یا از روی مجامله و تزویر به مکتب خانه‌های محلی تعصب ورزیده در حمایت رسوم و آداب گذشتگان قوم تظاهر به خرج می‌دادند. اجمالاً مکتبی که فصلی از عمر ما در آنجا خرج شد محلی بود از لواحق بنای مسجد حاجی آقابابا. سطح مکتب مانند سایر مکتب‌های شهر با حصیر مفروش بود. شاگرد در جایی که اخوند مکتب معین می‌نمود تشکچه خود را که هنگام ورود به مکتب در بغل داشت، پهن کرده و روی آن می‌نشست. از تخته و میز و صندلی و سایر اثاثیه و لوازم ضروری و غیر ضروری که امروز در مدارس معمول و متداول است، خبری نبود. فرش مکتب که حصیر است زیر لگد بچه‌ها پاره می‌شد و هر سال با پول اولیای اطفال تجدید می‌یافت. این مکتب را شخصی به نام میرزا مهدی که لباس معمولی آن زمان در تن و کلاه در سر داشت اداره می‌نمود. پنجاه، شصت نفر شاگرد داشت. این مرد که بسیار مودب و خوش خلق بود، بعدها معلم سرخانه بعضی از خاندان‌ها شده مکتب را به میرزا علی اکبر نامی که منشی‌گری تجارت خانه عموی خود حاجی محمدآقا فتحعلی‌اوف را در روسیه رها کرده به تبریز آمده بود، واگذار نمود. این شخص مکتب را از محل اولی به مکتب خانه‌ای که از توابع مسجد شکلی بود<sup>۱</sup> انتقال داد. او در این کار از پدرش که موسوم به ملا هاشم و یکی از مکتب‌داران معروف شهر بود تجربه آموخته بود. با طرز و سلیقه پدر با علاوه خشونت و تندخویی که از خصایص آن مرحوم بود امور مکتب را به دست گرفت. در اوایل امر زبان روسی نیز به بعضی از بزرگسالان مکتب تدریس می‌نمود. اعتبار مکتب به تقوی و علم و فضل مکتب‌دار بستگی داشت. بعضی از مکتب‌داران در ادبیات عربی و فارسی مهارت داشتند و بعضی از آنها از هنر فاخر خوشنویسی نیز بهره‌مند بودند. حاجی میرزا محمد حسین مکتب‌دار در بازار شیشه‌گرخانه از شاگردان بی‌واسطه میرزا سید حسین خوشنویس باشی و از زمره خوشنویسان وقت خود بود. سید حسین زنوزی که در سرای در عباسی مکتب‌داری می‌کرد نیز از شاگردان علی‌الواسطه میرزا سید حسین مذکور بود و خوب می‌نوشت. خوشنویسی در دوره قاجاریه از فضایل شخص محسوب می‌شد و در رفاه و وسعت معیشت اشخاص بی‌بضاعت هم دخیل بود. در میان این طبقه بعضی‌ها منشی و شاعر هم بودند. آثاری از آنها در موضوعات ادبی و تاریخی نظماً و نثراً در دست است.

همان‌گونه که ذکر شد استاد جعفر سلطان القزایی از بزرگان علم و ادب و مشایخ زمان خویش و اساتید مکاتب داخلی و خارجی بهره‌ها گرفت.

لیکن اطلاعات ادبی و تاریخی و هنری وسیع و دقیق او از طریق مطالعه مستمر و دقت در کتب خطی و نشست و برخاست با ادبا و شعراء و فضلاء و بزرگان به دست آمد. بخش اعظم زندگی روزمره‌شان به مطالعه

۱. این مسجد در اثر مرور زمان تخریب گردیده و در محل آن مسجد جدیدی بنا شده است.

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القزایی / محمدامین سلطان القزایی



پیام بهارستان / ۲۰، س ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

کتاب می‌گذشت. تعداد ۱۷۹ جلد کتاب بسیار ارزشمند از نفایس مجموعه خودشان را به کتابخانه مجلس شورا اهداء کرده‌اند.<sup>۱</sup> در میان مجموعه‌ای که از طرف ایشان به کتابخانه مجلس اهداء گردیده کتاب‌های بسیار نفیسی وجود دارد. یکی از نمونه‌های عالی این نسخ مجموعه «اسئله و اجوبه» رشیدالدین فضل‌الله همدانی است که خود شرحی مفصل در معرفی آن نوشته و در مجله مهر سال ۱۳۳۱ به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup> مرحوم دکتر محمد معین با احترام از فضائل و مناقب استاد یاد کرده ایشان را معظم‌له مورد خطاب قرار می‌دهند.<sup>۳</sup> مرحوم عباس اقبال اشتیانی در مورد ایشان چنین می‌نگارند: «دوست مهرپرور، فاضل ارجمند آقای جعفر سلطان القزائی که عشق به جمع و مطالعه کتاب را با لطف و کرم توأم دارند...»<sup>۴</sup>

استاد مخصوصاً در شناخت نسخه‌های خطی و تشخیص اسناد و اوراق هنری و تاریخی از متبحران کم مانند روزگار خود بود. اما تواضع بیش از حد او اجازه نمی‌داد تا چنان که شایسته اوست حرفی از او در محافل و مجالس باشد یا مطالبی از شخص او در مجلات و جراید نگاشته شود. چرا که هر وقت از ایشان خواسته می‌شد که ترجمه حالشان در نشریه یا جریده‌ای چاپ شود متواضعانه می‌فرمودند که شرح حال مثال من در دفتر فراموشی بهتر.



جعفر سلطان القزائی از ابتدای جوانی تجارت پیشه کرد و حدود سی سال در بلاد مختلف از جمله مراغه، تبریز و تهران به تجارت و داد و ستد با داخل و خارج کشور پرداخت. سپس نظر به علاقه درونی خویش به علم و ادب و هنر به سوی کتاب و کتابت، خط و نقاشی و آثار هنری روی آورد.

محفلس گرم و مجلسش فیض‌بخش شیفتگان کمال و معرفت و خانه‌اش مجمع جمعی از ارباب علم و فضیلت بود که از معاشرت و مصاحبت پرفیض بهره‌ها می‌گرفتند. او جلیس علامه دهخدا، دکتر معین، حاج آقا بزرگ تهرانی، علامه قزوینی و دیگر بزرگان علم و ادب بود.

استاد جعفر سلطان القزائی در اواسط عمر خویش با دختر دوم حاج میرزا علیخان سرکارات که از اعیان رجال

۱. تاریخچه کتابخانه مجلس، چاپ اول سال ۱۳۷۴، صفحه ۶۵.

۲. مجله مهر، سال هشتم، شماره‌های ۴ و ۵، تیر و مرداد سال ۱۳۳۱.

۳. فرهنگ شش جلدی دکتر محمد معین، جلد ۱، صفحه هشتاد و سه.

۴. مقدمه تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری)، نوشته جهانگیر میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه، به سعی و اهتمام عباس اقبال، چاپ شهریور ۱۳۲۷ شمسی.



شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان‌القرائی / محمدامین سلطان‌القرائی

زمان خود و صاحب مکارم اخلاق و محامد اوصاف بود، ازدواج نمود. از او دو فرزند به دنیا آمد. فرزند دومش که پسر بود دیری نماند و در ایام طفولیتش رخت از دنیا بست. پس از او تنها اولادش دختری بود که در دامان پاک مادر رشید و عفیفش و زیر نظر پدر ارجمند خود تربیت یافت. متأسفانه مرگ زودرس و بی‌انتظارش نگذاشت تا از درخت زندگی میوه‌ای بچیند و بهره‌ای ببرد. به روز ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۱ موقع وضع حمل در بیمارستان در سن بیست‌ویک سالگی نقاب خاک به چهره زد و دل بازمندگان را داغدار و متأثر ساخت. از آن سلاله فعلاً نوه و نتیجه‌های دختری باقی است. مرگ یگانه فرزند دل پدر را سخت بیازرد. مع‌الوصف او پیش از پیش به سوی مطالعه کتاب، علم و معرفت و اشیاء مستظرفه متمایل گشت.

استاد جعفر سلطان‌القرائی پس از اشغال کشور از سوی متفقین در جریان جنگ بین‌المللی دوم، به تهران مهاجرت کرد. لیکن در این حال نیز هرگز ریشه و تعلقات خود را از تبریز و زادگاه خویش، خانواده و برادران و دوستان فاضل نبرید. خصوصاً تابستانها را در تبریز می‌گذراند.

استاد علامه جعفر سلطان‌القرائی در بهار سال ۱۳۵۸ ه.ش. به علت بیماری در بیمارستان پاستور نو تهران بستری گردید. مدتی پس از فراغت از بیمارستان به تبریز مراجعت نمود. از آن زمان به بعد به علت ضعف و پیری بیماری و کسالت عارض تنشان بود. بدین جهت گوشه عزلت گزید و باب مجالست و مصاحبت را به جزء در مواقع خیلی ضروری نمی‌گشود. بدین منوال بود که در اثر کسالت دیرباز و ضعف و پیری به شامگاه روز سه‌شنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۶۷ برابر با ۹ جمادی‌الثانی سنه ۱۴۰۹ چشم بر دنیای دون فرو بست و وادی رحمت تبریز پیکر نسخه‌شناسی بی‌بدیل و محقق و علامه‌ای بزرگ را در دل خود جای داد. بی‌خبر از خیل یاران و دوستدارانش این نگین گرانقدر در دل خاک آرامید. روانش شاد باد!

او آزاد زیست چرا که مرد آزاده‌ای بود و به هنر آزاداندیشی آراسته و جهانی بود بنشسته در گوشه‌ای<sup>۱</sup>. اعتنا به تقبیح و تحسین دیگران نکرد. سعه اطلاع و حلاوت کلام مجلسش دوستداران دانش و فضیلت را در کانون انس و معرفتش فراهم می‌آورد. یکی از مقربین بارگاه علم و ادبش در سوگش چنین گوید:

عزیز ما که به دریای علم گوهر بود	بآسمان ادب ماه بود و اختر بود
خط زمانه به فرمانبرش بود مطیع	هنرشناس و هنرجوی و هم هنرور بود
تن خمیده او بار علم را حامل	بهار سبزه سخن را درخت پربر بود
همه نشانه علم است «المحافل» او	حکایتی که پر از معرفت سراسر بود
بخوان حقایق تاریخ را ز «روضاتش»	که مبهمات همه شهر را بیانگر بود
چه گویمت که زبان کوتاه است ز اوصافش	نیاز وصف نبودش که شمس‌اطهر بود

۱. مأخوذه از یادنامه استاد جعفر سلطان‌القرائی که در سال ۱۳۷۰ ه.ش. و در سومین سال وفات حضرتشان از سوی دانشگاه تبریز انتشار یافت.

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القرایی / محمدامین سلطان القرایی



پیام بهارستان / ۲۰، س ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

که آب پاک محبت از او مطهر بود  
غلط نگوییم اگر ز آفتاب هم سر بود  
که جسمش اسوه دانش بد و نه پیکر بود  
چه نیک سیرت و خوش خوی و نیک منظر بود  
همو به علم و به اخلاق میر و مهتر بود  
برادری که چو جانی عزیز در بر بود  
که داغدار دلش در وفات جعفر بود  
تاسف دل ما هم کلام آخر بود

به پاکی و به صداقت زبانزد عالم  
ستاره‌ای که درخشانتر از ستاره صبح  
همه بنای تعالی تجسم روحش  
چه خوش سخن که کلامش حیات می‌بخشید  
به مجلس علمای زمان چو بنشستی  
دریغ و درد که رفت از برم برادر من  
ز سوز سینه عجب می‌گریست «سلطانی»<sup>۱</sup>  
بفوت او همگان ای دریغ می‌خواندند

ایضاً در رثای اوست:

بلبل از فصل خزان مدهوش شد  
با تراب تیره هم آغوش شد  
تا ندای ارجعی در گوش شد  
چون ز دست دوست صهبا نوش شد  
با «معین» و «دهخدا» همدوش شد  
اهل معنی در خروش و جوش شد  
نام جاویدان او منقوش شد  
حیف، مصباح ادب خاموش شد

شمع جمع دوستان خاموش شد  
گوهر گنج ادب گشته نهان  
داعی حق را زجان لیبک گفت  
تا قیامت رفت در خواب گران  
بود استادی ادیب و نکته‌دان  
گشته در سوگش ادیبان سوگوار  
تا ابد در لوح ارباب ادب  
گفت در سوگش «رسولی»<sup>۲</sup> اشکبار  
در سوگ و ماده تاریخ وفات حضرتش است:

گلشن به غارت فلک کمجدار رفت  
بلبل پرید از چمن و لاله‌زار رفت  
وز کشور کمال و ادب شهریار رفت  
از دوستان جدا شده و سوی یار رفت  
از گلشن آن طراوت فصل بهار رفت  
تا کرد روز روشن ما شام تار رفت  
لیبک‌گوی او به سوی کردگار رفت  
ترک این دیار کرده سوی آن دیار رفت  
روحش به آسمان ز تن مستعار رفت

واحسرتا که رونق باغ و بهار رفت  
باد خزان به گلشن علم و هنر وزید  
از گنج علم و فضل گلی ناپدید شد  
ز هفت‌زای محفل علم و کمال و فضل  
تا عندلیب خوش سخن از گلستان پرید  
شد شمع جمع محفل اهل ادب خموش  
او را صدا زکنگره عرش میزدند  
آن نفس مطمئنه شنید ارجعی زغیب  
جسم زمین به روح بزرگش چو تنگ بود



آن عندلیب نغمه‌زن از شاخسار رفت  
در قلب ما نهاد غم بی‌شمار رفت  
در زیر خاک آن تن زار و نزار رفت  
یا للأسف که مایه هر افتخار رفت  
مردیکه بود مایه فخر و وقار رفت  
کز عرصه کمال و هنر شهسوار رفت  
زیرا کزان دیار کهن اعتبار رفت  
وز دیدگاه فکر و خرد صدهزار رفت  
با خاطر ملول و درون فگار رفت  
چون لاله زین دیار فنا داغدار رفت  
با قلب پرجراحت از این روزگار رفت  
کز دل توان و طاقت و صبر و قرار رفت  
در پیشگاه سید والاتبار رفت  
با آن همه کمال و هنر در مزار رفت  
خود در جوار رحمت پروردگار رفت  
از خویشتن نهاد بهین یادگار رفت  
در راه صدق با قدم استوار رفت  
با افتخار زیسته، با افتخار رفت  
گفتا که (حیف آن زر کامل عیار رفت)<sup>۳</sup>

آه که آن چشمه زاینده رفت  
وای که خورشید درخشنده رفت  
کرد دل ما زغم آکنده رفت  
گرچه چو گل بالب پرخنده رفت  
چند اثر لایق و ارزنده رفت  
نام نکو ماند از او زنده رفت  
(حیف که آن مرد برازنده رفت)<sup>۴</sup>

پرواز کرد طایر روحش به آسمان  
روحش به شاخسار جنان آشیان گزید  
آزاد گشت از قفس جسم، روح او  
این چرخ سفله گوهر ما را ز کف ربود  
آری، سزد که خون شود از دیده‌ها روان  
جا دارد اینکه گریه کند دفتر و قلم  
تبخیز گشته خطه تبریز مشکبیز  
از دیده‌ شمار یکی رفته از جهان  
جز خون دل نداد به او ساقی فلک  
چیزی به جز شکسته‌دلی در جهان ندید  
دردیکه داشت در دل زارش به کس نگفت  
ما را چنان جدائی او سوگووار کرد  
نامش که بود «جعفر» و خود بود جعفری  
اهل کمال و فضل و هنر بود و خطشناس  
آثار ارجمند از او مانند یادگار  
«روضات» و «المحافل» و «تعلیق‌ها» نگاشت  
هرگز ز راه راست نلغزید پای او  
طبعش غنی و همت او بس بلند بود  
جویا شدم ز طبع رسولی چو سال فوت  
در ماده تاریخ وفات حضرت اوست:  
حیف که آن گوهر تابنده رفت  
از افق فضل و کمال و هنر  
شمع فروزان ادب شد خموش  
چشم عزیزان شد از او اشکیار  
او بجهان کرد زخود یادگار  
گرچه تهی گشت از او جایگاه  
طبع رسولی پی تاریخ گفت  
ایضاً در ماده تاریخ رحلت اوست:

«میرزا جعفر» برفت آن مرد پاکیزه صفات	همچو او را در جهان هرگز نزیاد امهات
گوهر گنج هنر، استاد ارباب کمال	افتخار کشور است او در حیات و در ممات
بود استادی ادیب و خوشنویس و خط شناس	خوش بحالش با سعادت گفت بدورد حیات
حیف رفت آن گوهر والا ز دست دوستان	غرق در اندوه گردید اهل معنی و نکات
شمع جمع محفل علم و ادب خاموش شد	(مرقدش پرنور باشد) گشت تاریخ وفات

از اهم آثار مطبوع استاد جعفر سلطان القرآیی تصحیح، تعلیق، تحشیه و تدوین کتاب روضات است. کتاب در دو جلد با حوصله و دقت کافی و علم و بینش وافی در عرض ده سال تلاش و کوشش استاد جعفر سلطان القرآیی به دوستداران دانش و معرفت و دل سوختگان عشق و محبت به یادگار ماند. استاد جعفر سلطان القرآیی در مقدمه جلد اول روضات، کتاب را چنین معرفی می‌نماید: «کتاب حاضر که نام صحیح و کامل آن روضات الجنان و جنات الجنان است روی مقدمه و هشت روضه و خاتمه وضع شده با تفصیلی که در دیباچه کتاب مذکور است. ثبت متون مکاتیب بعضی از علماء و مشایخ و نقل اجازات و خرق آنها و بیان فصلی از سنن و آداب مذهبی و اخلاقی و وصف قسمتی از عمارات و ابنیه و زوایا و جوامع و معابد تبریز و ذکر مجملی از تاریخ خلفا و سلاطین و امرا و ترجمه جمعی کثیر از بزرگان و مشایخ و زهاد و علماء و قراء و شعرا و وزراء و صدور و ملوک و خوشنویسان و ارباب هنر و تعیین قبور و مدفن آنها با استطراد بسیاری از نوادر حکایات و طرف قصص که مرجع و مأب پاره‌ای از آنها درایه و روایه به خود مولف است، از محاسن این کتابست.»

برای تصحیح چنین کتابی استاد جعفر سلطان القرآیی ده سال از ابتدای صبح تا انتهای شب به طور طاقت‌فرسا زحمت کشیده و عمر صرف کرده است و بالاخره نتیجه مطلوب حاصل گشت.

مؤلف کتاب روضات الجنان، حافظ حسین کربلائی تبریزی معروف به ابن کربلائی است. مصحح کتاب او را در پوشش چاپ اول آن چنین معرفی می‌کند:

«مؤلف کتاب حافظ حسین که به ابن کربلائی نیز شهرت دارد، شخصی عارف و عالم و مورخ و شاعر و خطاط و موصوف به انواع فضایل و محاسن و کمالاتست؛ بدرالدین حسن بورینی دمشقی گوید: کان من محاسن الدنيا مصاحبه و لطفاً و مهابة و تاريخاً و نظماً و فضيله و ديناً و كان له من اوصاف الكمال ما لا يحصى و من اللطاف بأصحابه ما لا يستقصى و كان خطه عجباً عجاباً على قاعده الكاتب المشهور علاء التبریزی. دیوان شعر دارد و مجموعه مفیدی که ما آن را به نام (بیاض مؤلف) خوانده‌ایم با خط خود او باقی است، کتاب حاضر که موسوم به روضات الجنان و جنات الجنان است نیز از مصنفات اوست.<sup>۱</sup> سال تولدش به تحقیق معلوم نیست، سنین عمرش بیشتر در بلاد غربت بسر شده است، در سال نهصد و هشتاد و هشت از راه دمشق بحج رفت چون به تبریز برگشت با اندک فاصله رخت بسوی دمشق کشید و در آن شهر رحل

۱. تاریخ اتمام کتابت روضات الجنان توسط حافظ حسین چنانچه از ماده تاریخ آن مستفاد می‌شود، سال نهصد و هفتاد و پنج هجری قمری، «زیارات قبور اولیا» است. (مقدمه مصحح، کتاب روضات الجنان).

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان‌القرآبی / محمدامین سلطان‌القرآبی

اقامت انداخته در محله قیمریه سکنی گرفت تا در سال نهصد و نود و هفت از رنج هستی آسود و در خاک مرج‌الدحداح در جوار قبر شیخ ابوشامه مدفون شد.»

مرجع و مستند مصحح کتاب نسخه‌های عکسی از دو نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه اسعد افندیست. همچنین مجموعه بسیار مفید «بیاض مولف» با خط حافظ حسین کربلائی تبریزی که مصحح مطالبی نیز از متن آن به حواشی کتاب نوشته است. چاپ اول کتاب در دو مجلد با چاپ بسیار مفتوح و با کاغذ خوب توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب که جزء اولش به سال ۱۳۴۴ ه.ش. و جزء دومش در سال ۱۳۴۹ ه.ش. انتشار یافت. غور و تعمیق در مطالب و مطاوی کتاب و حسن دقت و صلابت نظر در تحقیقات و تعلیقات موضوعات و مباحث، مصحح را به اخذ جایزه بهترین کتاب سال، در سال ۱۳۵۰ ه.ش. نایل نمود. دوره دو جلدی مذکور با اضافات و اعمال تصحیحات دوباره مصحح، توسط نگارنده به سال ۱۳۸۳ شمسی مقارن با یکصدمین سال تولد استاد، از سوی انتشارات ستوده در تبریز مجدداً به زیور طبع آراسته گردید. گوشه‌ای از ذوق و عمق تحقیقات استاد جعفر سلطان‌القرآبی که برای تکمیل تعلیقات کتاب روضات‌الجنان و جنات‌الجنان صورت گرفته با شرح تصاویر به قلم خود استاد آورده شده است.

همانطور که استاد جعفر سلطان‌القرآبی در مقدمه جلد اول کتاب روضات‌الجنان آورده است، برخی از مطالب کتاب خصوصاً متون عربی آن با دستیاری برادر کهنترش مقابله شده است. او حاج میرزا علی آقا سلطان‌القرآبی از طراز اول علمای لغت و ادب عرب، صرف و نحو، قرائات و تجوید و سایر علوم قرآنی، سومین و کوچکترین اولاد ذکور شیخ ابوالقاسم است. وی مقارن با جریانات مشروطیت، در حدود سنه ۱۳۲۶ هجری قمری در تبریز چشم به جهان هستی گشود. ایشان ابتدا دانش متداول زمان خود را از میرزا علی‌اکبر مکتب‌دار و سپس علم تجوید و قرائت قرآن را از والد ماجد خود شیخ ابوالقاسم و فقه و اصول را از برادر بزرگوارش حاج میرزا جواد آقا و نحو و معانی و بیان و متون ادبی را از برادر دیگرش حاج میرزا جعفر آقا تلمذ نمودند.<sup>۱</sup> پس از وفات پدر بزرگوارشان تدریس قرائت و تجوید قرآن مجید و صرف و نحو عربی را در تبریز بر عهده گرفتند. از جمله آثار قلمی وی کتاب عقود اللالی فی شرح نظم اللالی (در دو دفتر) در تجوید است و همچنین حواشی، توضیحات و نظریات اوست که بر کتب مرزبان‌نامه، نثر اللالی در شرح نظم اللالی، تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار، قلاده النحر فی غرائب البر و البحر نگاشته است. او به تاریخ بیستم اسفند ماه سال ۱۳۵۹ هجری شمسی مطابق با سنه ۱۴۰۱ هجری قمری در تبریز وفات یافت و در جوار پدر در گورستان محله شتربان تبریز آرامید. مع‌الاسف این محل که مدفن بزرگان دیگری نیز بوده امحاء گردیده و همان‌گونه که قبلاً نیز ذکر شد در حال حاضر شارع عمومی است.

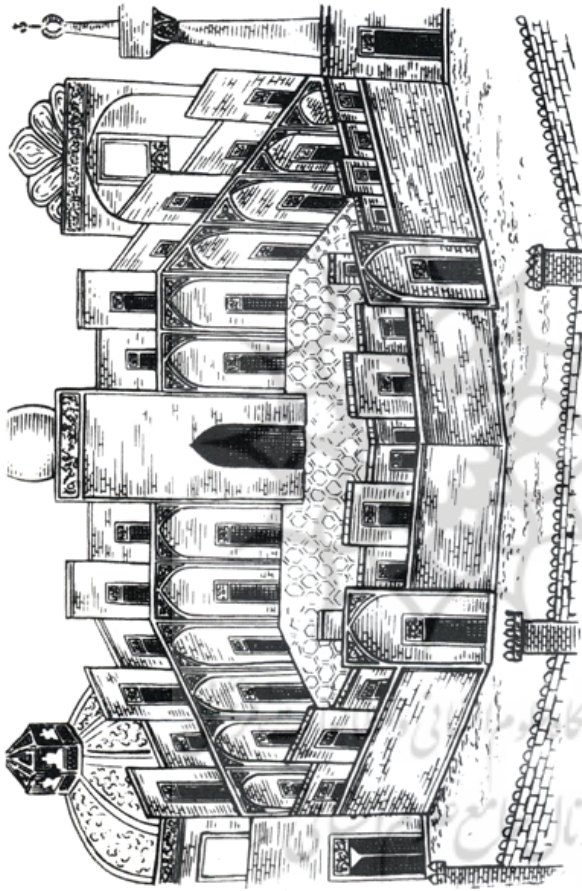
۱. توضیحات تصاویر یاد شده با مداد سیاه تحریر شده است.

۲. مرحوم استاد حسن قاضی طباطبائی به حق آنان را برادران ابن‌الاثیر زمان نامیده‌اند:

فقیه و مرجع تقلید عالیقدر حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا جواد آقا، علامه نسابه و مورخ و نسخه‌شناس بی‌بدیل حاج میرزا جعفر آقا، استاد مسلم علم تجوید و علوم قرآنی و صرف و نحو عربی حاج میرزا علی آقا. (یادنامه میرزا جعفر سلطان‌القرآبی).

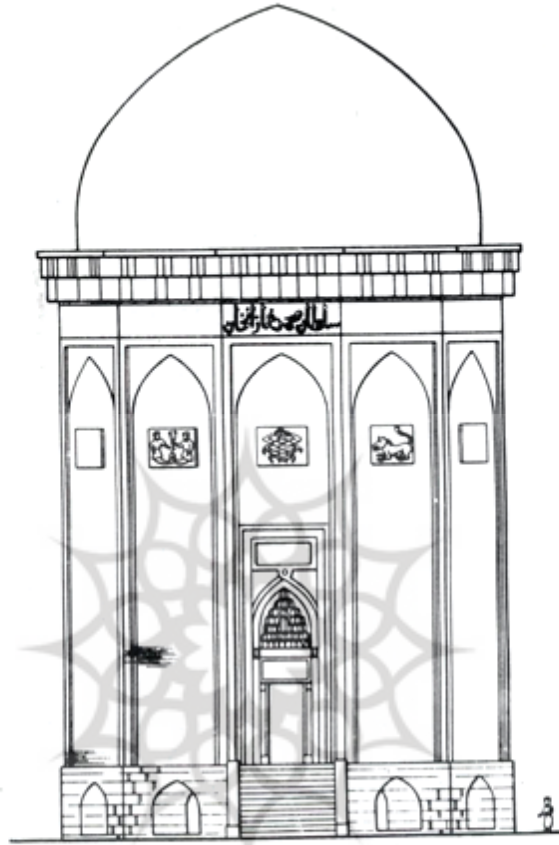






217. Тебруз. Газание (по миниатюре XIV в.)

عمارت غازانيه در تبريز (مينياتور از قرن چهارده ميلادي)  
نقل از کتاب « معاری آذربايجان از قرن دوازدهم تا شانزدهم ميلادي »  
تأليف ل. س. برتانيچسكي چاپ سابق ص. ۳۹۵ . (روضات الجنان  
ص ۲۸ و ما بعد آن ) .



1 0 1 2 3 4 M  
218. Тбилис. Мавзолей Тазан-хана (по Д. Уилберу)

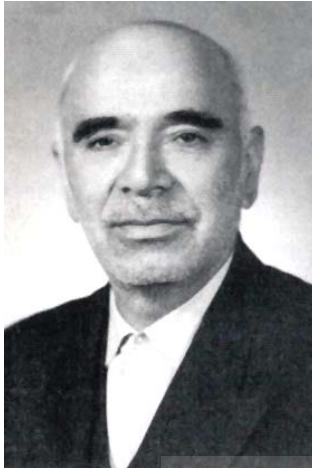
رتال جامع علوم انسانی

مقبره غازان خان در تبریز (توسیم د. ویلبر) نقل از کتاب  
« معماری آذربایجان از قرن دوازدهم تا شانزدهم میلادی » تألیف  
ل. س. برتانیسکی چاپ مسکو سال ۱۹۶۶ م، ص ۳۹۶ .  
( روضات الجنان ج ۱ ص ۵۲۸ وما بعد ) .



167. Голубой мечеть. Фразкина

عمارت منظرفیه (مسجد کبود) در تبریز، نقل از کتاب «معماری آذربایجان  
از قرن دوازدهم تا شانزدهم میلادی» تألیف ل. س. برتانیسکی چاپ  
مسکو سال ۱۹۶۶ م ص ۲۵۶. (روضات الجنان ج ۱ ص  
قسمتی از عمارت منظرفیه (مسجد کبود) در تبریز، نقل از کتاب «معماری  
آذربایجان از قرن دوازدهم تا شانزدهم میلادی» تألیف ل. س.  
برتانیسکی چاپ مسکو سال ۱۹۶۶ م ص ۲۵۹. (روضات الجنان  
ج ۱ ص



حاج میرزا علی آقا سلطان القرآیی  
(۱۳۲۶-۱۴۲۱ هـ.ق)

غیر از کتاب یاد شده، استاد جعفر سلطان القرآیی تالیف دیگری به نام «المحافل» دارد. این کتاب در شرح ترجمه احوال و آثار رجال و بزرگان علی‌الخصوص اعظم و افاضل و اعلام طبقات مختلف آذربایجان می‌باشد. بعضی از نویسندگان و محققین در کتابهایشان از کتاب مذکور استاد به عنوان ماخذ سود جسته‌اند. من جمله مرحوم علی اکبر دهخدا ذیل کلمه «حجه الاسلام» از کتاب فوق‌الذکر استفاده و نقل مطلب می‌کند.<sup>۱</sup> مرحوم سعید نفیسی در یکی از شماره‌های پیام نو شرحی از آن آورده است.<sup>۲</sup> مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در تالیفات خود آن را معرفی نموده و از مطالب آن بهره گرفته است.<sup>۳</sup> یا مرحوم مرتضی مدرس چهاردهی در ترجمه حال شیخ شامل داغستانی از کتاب «المحافل» استاد نقل مطلب می‌کند.<sup>۴</sup> همچنین طی مقاله‌هایی در پاره‌ای نشریات و مجلات توسط خود استاد جعفر سلطان القرآیی مطالبی از این کتاب با رقم (المحافل) چاپ و انتشار یافته است. از آن

جمله مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز در شماره اول بهار ۱۳۶۲ مقاله‌ای تحت عنوان محمد رضابن عبدالمطلب تبریزی با خط و نگارش استاد منتشر کرده است. این مقاله برای بار دوم در بخش آخر یادنامه استاد جعفر سلطان القرآیی به سال ۱۳۷۰ ه.ش. چاپ شده است. اینکه از احتوای کتاب «المحافل» نویسندگان و محققین به عنوان مرجع استفاده نموده و در نوشته‌هایشان از آن نقل مطلب کرده‌اند و یا از مطالب آن به صورت مقالات پرارزش در نشریات و مجلات آمده است، همگی حاکی از ارزشمندی و پر اهمیتی و بی‌بدیل و بی‌نظیر بودنش می‌باشد.

علاوه بر آنچه که گذشت از استاد جعفر سلطان القرآیی یادداشت‌ها و نظریات پرارزش و ذی‌قیمتی در حواشی کتاب‌های مختلف بر جای مانده است که به نوبه خود برای جویندگان علم و معرفت با ارزش و پربهاست. همچنین صدها مقاله و مطلب محققانه استاد که در مجلات یادگار، دانش، مهر، یغما، پیام نو و غیر اینها... انتشار یافته است. امید است کتاب فخیم «المحافل» و یادداشت‌های بسیار ارزشمند استاد جعفر سلطان القرآیی مدون و مطبوع گردند. مضافاً استاد جعفر سلطان القرآیی به موقع مطالعه و ملاحظه کتب و دواوین شعرا؛ گاه در توضیح، تصحیح،

۱. لغت نامه دهخدا، مجموعه ۵۱ جلدی، ج ۱۷، ذیل چهار مدخل (حجه الاسلام تبریزی)، ص ۳۲۵-۳۲۰
۲. از جمله در مجله پیام نو شماره ۶، دوره هفتم اسفند ۱۳۳۳ تحت عنوان میرزا محمد حسن زنوزی خوئی از کتاب المحافل نقل مطلب شده است.
۳. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۰-۱۲۹
۴. سیمای بزرگان، چاپ اول، مرداد ۱۳۳۵، ص ۷۱-۸۹ و چاپ دوم، تیرماه ۱۳۵۵، ص ۱۷۱-۱۵۳.

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان‌القرائی / محمدامین سلطان‌القرائی

تایید یا نفی مطلب نویسنده یا شعر شاعر و یا به مناسبت‌هایی<sup>۱</sup> اشعاری چند در قالب‌های مختلف و زیبای شعری سروده‌اند که نمونه‌هایی از آنها در حواشی کتاب‌ها و یا در لابلای یادداشت‌هایشان موجود است. حذاقت و کیاست و نکته‌سنجی استاد جعفر سلطان‌القرائی منحصر به آثار قلمی و تحقیقات متبّعانه ایشان در موضوعات تاریخی، ادبی و علم رجال و انساب نمی‌گردد. بلکه ایشان خوشنویسی حاذق، نقاشی چیره دست و مذهبی توانا بودند. درباره خوشنویسی ایشان همانگونه که ذکر شد از حاجی میرزا محمد حسین مکتب‌دار شیشه‌گرخانه از شاگردان برجسته و بلاواسطه میرزا سید حسین خوشنویس‌باشی و همچنین از میرزا عبدالرسول منشی محکمه جد مادریشان تعلیم دیده بودند و کلیه اقلام نسخ و نستعلیق و شکسته را خوش و زیبا می‌نوشتند. در تشخیص این هنر ظریف نیز نظری بس قاطع و صائب داشتند. چنانکه دکتر مهدی بیانی در مقدمه جلد اول کتاب «احوال و آثار خوشنویسان» در این مورد چنین نگاشته‌اند:

«دانشمند هنرشناس ارجمند، آقای جعفر سلطان‌القرائی، علاوه بر اینکه تمامی نفایس آثار هنری خود را به تدریج و تناوب در اختیار من گذاشته‌اند؛ بیش از همه کس مرا به تالیف و تکمیل و تسریع در امر طبع و نشر کتاب تحریض و تشویق فرموده‌اند و غالباً از نظر صائب خط‌شناسی ایشان برخوردار بوده‌ام. پیوسته سپاسگزار مهربانی‌ها و یاری‌های ایشانم.»

در نقاشی نیز همچون موارد یاد شده هر چه از کلک خامه‌شان می‌تراوید و بر کاغذ نقش می‌بست، زیبا و هنرمندانه بود. در این فن با استاد گریگور واهرامیان کار کرده بودند. اغلب سیاه قلم نقش می‌زدند با مداد سیاه یا قلم هاشور. آثار قلیل‌شان نزد خویشان و اقربا به یادگار است. دو مورد صورت یک فیلسوف آلمانی و یک شاعر هندی (با مداد مشکی) و یک مورد منظره طبیعت (با قلم هاشور) نزد نگارنده است. همانند خط و خطاطی در شناخت هنر نقاشی نیز نظر صائب و نافذ داشتند.

در فن تذهیب چنان کار می‌کرد که مذهبی چیره‌دست در عصر تیموری. با نگرش به ابزار و ادوات کارش چگونگی طریقه کار مذهبین آن زمان‌ها در خیال و اندیشه متصور می‌گردد. در این هنر ظریف و لطیف نه از رنگ‌های صناعی، که همانند مذهبین آن عصر از آب فلزات سود می‌جست به عنوان مثال برای رنگ زرد از آب طلا و برای رنگ خاکستری از آب نقره و ...

اگر گوشه‌ای از سر لوح یا تذهیبی دیگر از بین رفته بود به دست و دم مسیحائی استاد چنان مرمت می‌یافت و جانی دوباره می‌گرفت که گویی دست تطاول روزگار خمی به ابرویش نینداخته و اصلاً هیچ اتفاقی طی دوران بر آن نرفته است.

نمونه‌هایی از آنها همراه با منشآت از دفتر نامه‌ها جهت امعان نظر آورده می‌شوند. مضاف بر آنچه که مذکور افتاد، استاد جعفر سلطان‌القرائی در صحافی و وراقی و وصالی و مجلدی و متن

۱. به عنوان نمونه در ماده تاریخ وفات مرحوم علی‌اکبر دهخدا فرمایند:

از «لغت»، «نامه» گر جدا خوانی  
رحلت خواجه دهخدا دانی  
که به حساب ابجد چنین است: ه.ش. ۱۳۳۴ = ۹۶ - ۱۴۳۰ (برگرفته از یادنامه استاد جعفر سلطان‌القرائی)

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان‌القرایی / محمدمین سلطان‌القرایی

و حاشیه کتب خطی که در اثر گذر روزگاران و یا کم دقتی در حفاظت آنها فرسوده یا پوسیده و یا از کار افتاده شده بودند نهایت تبحر و مهارت داشتند و به همان گونه که در حذاقت ایشان در فن تذهیب یاد شد چنان کتب پوسیده و معیوب را مرمت و ترمیم می‌نمودند که انگار در طول روزگاران در امان از دست واقعه و اتفاق بوده‌اند و طی قرون و اعصار حادثه‌ای بر آنها واقع نشده است.



نمونه خوشنویسی (سیاه‌مشق)



نمونه خوشنویسی (سیاه مشق)

۲۷/۵/۵

« دیگر بکلاه افتخار ترمیز ، اذن حضور بنده کرمی بجز حضرت »

کلماتی که ترمیز با صدقه سبج و فاضله کلام در حال منوی کفوری  
جبر کسر و گویا است در کج و درون علم در حالت زنده عبه الزرق بگیت با سایر مرتبین  
فارس که سیر از به صورت است . و این کار اگر هم بهترین بیست و هفت کی علی زنده بوده  
برای کفر آن از راه بیچارگی است و کوز و هر با پرت دیده علی ری در آن است چنان  
با سحر و جادو گر خسته می گوید : علی که عبه الزرق را در سینه که در آن نه هر سر در کف  
بنده سخت غربت بود به صفت در آن و شکستگی شکر ایام کربت غربت در آن  
صیبت سوز را با این غارت صبر و صلاح کرده از چاره دیده تا از جهالت ترمیز و تقوی و طریقه  
در سینه بنده که اگر بر این کلاه افتخار ترمیز که بر فرق وی نهاده اند اذن ترمیز بنده  
کرمی بجای خونس است .

در ترمیز از مصر طهر است در آن کلاه است و سبج سبج سبج و سبج  
سبج سبج و سبج سبج . و اگر این است ترمیز بنده که با کت است در آن کلاه  
از علم است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است

در آن صفت است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است  
عزیز را در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است

پیام بهارستان / ۳۰۳، ش ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

نمونه خط تحریری - برگی از دفترنامهها - سوادنامه‌ای در جواب سؤالات یکی از محققین بنام زمان خویش.



۱۲/۱۱ / ۱۴۰۱

دست گرامی

مرور شریفه بی تاریخ شماره که شمر بر تسلیم دفعه از حال مخلص در دست به آید در روز فرساده  
 بدید روز شنبه ۱۲/۱۱ / ۱۴۰۱ از وقت یکی از کارمندان اداره آری عالی نسبت زیارت که از الطاف  
 رعایات الفریقتکم  
 کدره قسمت فرمایید اگر عین الطاف است ساد هر چه عین  
 شیخ ابو حفص کبیر گفت که مرا وقتی پسر عالم بود وفات یافت در وفات از جمع میکردم  
 در هیچ نوع ساکن نمیشدم تا بگفت دیوانه و مغفیر سکون پیدا کند و فرزندم ، گفته چگونه بود ؟  
 گفت دیوانه بنزدیک من آمد و گفت : صبر کن و صبر کن نه اگر پسر تو بزیستی و چون از بودی ، تو  
 چه میکردی ؟ دمنی گفت از ابو حفص آنچه پسر تو یافت از فدای عالمی در راه پسر تو  
 و آنچه تو یافتی از صبر بر این صحبت ، آرا بهتر از فرزند پسر تو ، همین دو سخن تمام است از زنده  
 که دل من برافت  
 سلام مرا برسان ای جان بر من سلام علیکم در جبهه سلطان القزایی

پیام بهارستان / ۳، ۳، ۳، ش ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

نمونه خط تحریری - برگی از دفتر نامه‌ها - جواب نامه تسلیت یکی از دوستان دانشمند در فقدان یگانه  
 فرزند

ORIENTALISCHES SEMINAR  
DER UNIVERSITÄT FREIBURG

78 Freiburg.

Der Direktor  
Professor Dr. Hans R. Roemer

فریبورگ ۲۶ شهریور ۱۳۴۶

### دانشندگرای و سرور ارجمند

چند روزی است که آقای کلاوس شوارتس به آلمان وارد شده است و نامه محبت آمیز  
 ۲۹ ر ۴۶ حضرت عالی را بدستم داده است. آقای شوارتس از پذیرایی گرم و بزرگش از جانب  
 دستهای گوی و زنده از لطفی که در حق او مبذول فرموده اید با احترام خاص یاد میکند. عبدالمجید بزرگ  
 و محمود فرخ منطقی شایسته او را به تحسین و شگفتی یاد داشته است. با خوشحالی بسیار آنگی بافتم که حضرت عالی  
 اجازه فرموده اید از دستنویس "فتوحات شاهی" فیلم تهیه کنید. پیش از ظهور فیلم هر دو یک چند  
 در اندیشه بزرگ بودیم و نمیدانستیم که نامه اندازه فیلم خوانا تهیه شده است. آنگاه پس از ظهور فیلم  
 دانستیم که تقریباً تمام فیلم خوب و بی عیب است. جز چند صفحه ای که نتیجه آن تا اندازه ای ریفایتهش  
 نیست و خواندن آن دشوار است. امیدوارم که از ناایجابهای که امروزه رخاارش تهیه عکس از فیلمها  
 به آن داده شده است، بتواند از تمام این تاریخ عکسهای خوانا در دسترس تهیه کند.

حضرت عالی باین جماعتی در دستاورد خود مراد همون بسیار بسیار فرموده اید این غلطی را هم که این المصنف فرج  
 دانش نامه را تمام جاپاب بهترین همی بر بسته شخص ما نام. در بی بی است که عکسهای این بار صورتی بر حضرت عالی منصرف  
 خواهید و بنده چند نسخه چاپی از تصویر کار تقدیم خواهم کرد. با تقدیم احترام و درود ای غلی  
 اراغند تا

*Reims.*

Direktion: Kollegengebäude II, Raum 2904, Telefon 2031, bei Durchwahl 203 2230

پیام بهارستان / د. ۳، س. ۳، ش. ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

از دفتر نامه‌ها - نامه پروفیسور دکتر هانس ار - رومر

شماره ۲۲ / ۲

در هشتم بعد از عصر ما حجت نایب الاحکام تسبیح منتهای

در امر معجزین در مورد ولادت درمذبه آنکه تا اول اطراف داشت ما زارت آن

نایب فرایم شهر سینه در یک روز طهارت همه از حضرت رسید و در آن روز

فرموده ما فیدائیه چرا در چه چهره است بعد تا فرشته میانه با دور آن

حضرت قدرت که تمام که بفرود آمدت را خوانده بودید که سوگند است

سید دلبر بود کتابخانه و در کلام سوگند فرشته عدالت که است بودند در

دیده اند تا کار کارنگ و در آن روز قدرت میان بنده و کتابخانه و کار کارنگ

مفقود الاثر شده در سر آن است حب الامرات که قدرت سوگند فرشته

در هر کس را صلح بر اینه که کتاب معرفت با حضور صلح بر اینه خبر

عالم که قدرت بر است سر آید عالم رحمت شما رسیده شده بکفایت

دیگر در امر معرفت کبر در ما خوانده می آورده در آن کس که کم بار بار

این قطع کنیند صورت سوگند در بر تو نسیم و طرز زنده بود سوگند

در آن بر سر سینه در وسط کلام با یک بر اینم

اینجا داشته بود این

امید دارم که در مساجد و نه در کتب سوگند و خواه طریق آورد از آن

فایده شده که داد اطفا را مستطرم و السلام

مشترک از اهل بیت که نفس

پیام بهارستان / س ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

از دفتر نامه‌ها - نامه‌ای از حاج محمد آقا نخجوانی

۴۴ / ۲ / ۹

قرابت نام

سر از مسلح سلم و عرض لاداد و اخلاص معروض میراد ایسودام <sup>صلوات</sup>

در کمال صحت و سلامت است بر ما طاعت و محط محرم نادرش <sup>قبر</sup> <sup>عینه</sup>

عوضه نگارش یک جلد مراد التواریخ با طاعت حضرت ابراهیم <sup>عزیم</sup>

بنده انم رسیدن یانه اگر ز سینه مرقوم فرمایند یک جلد دیگر بفرستم <sup>زاد</sup>

عید چنین مجمع شد که به سرور شریف خواهم آورد بنده در <sup>شفاق</sup>

فراوان نظر بودم شریف نیارودید بنادد در گرامر تاسیسات <sup>تذکر</sup>

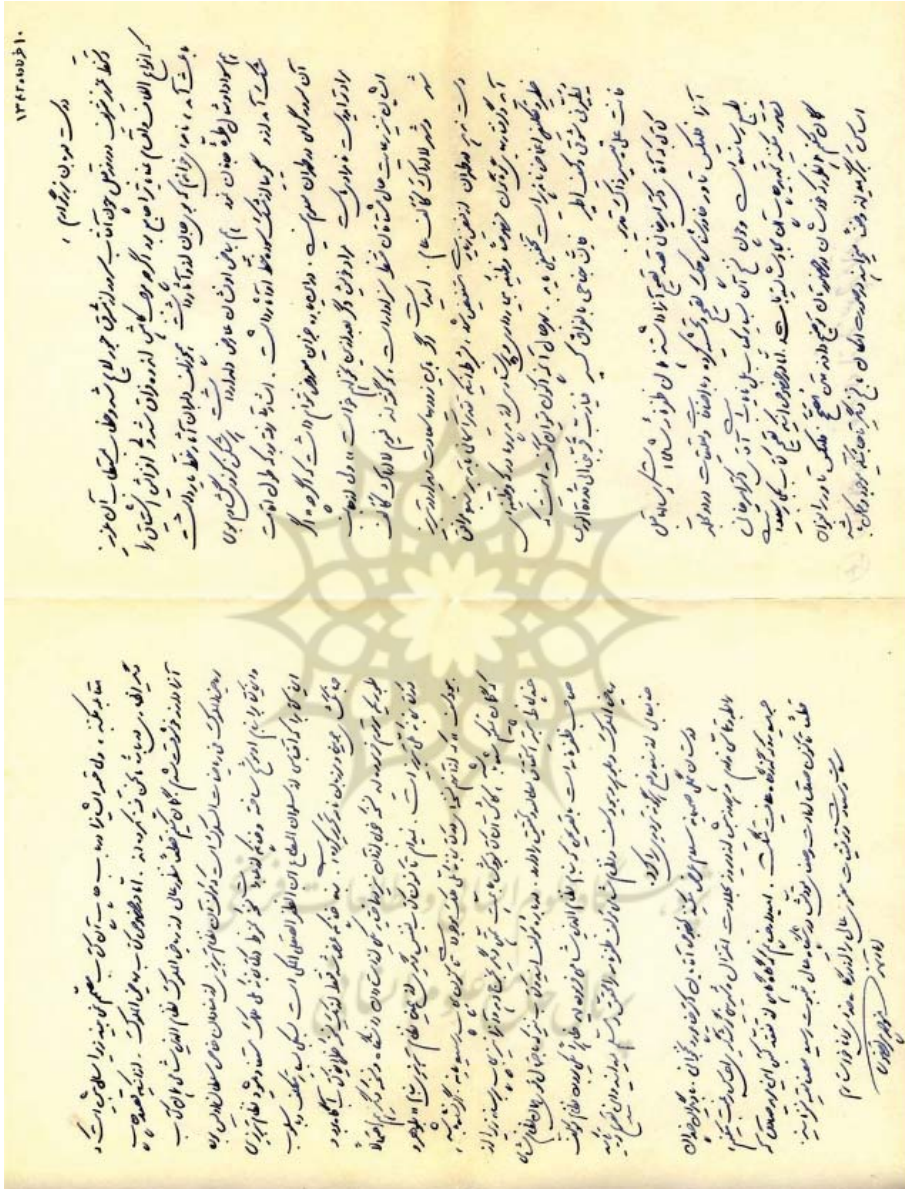
بیادریه د چشم مارا با ویدار خواندن روشن فرمایند در <sup>تقر</sup>

و امیر خیر چه اطلعی دارید خواهشتم موضح ملاقات <sup>مقدم</sup>

به بر بزرگوار بر ساینده رهبر عرض <sup>مست</sup>

پیام بهارستان / ۳۰، ۳۱، ۳۲ / تابستان ۱۳۹۰

از دفتر نامه‌ها - نامه‌ای از حاج حسین آقا نخجوانی



از دفتر نامه‌ها - نامه‌ای از دکتر منوچهر مرتضوی

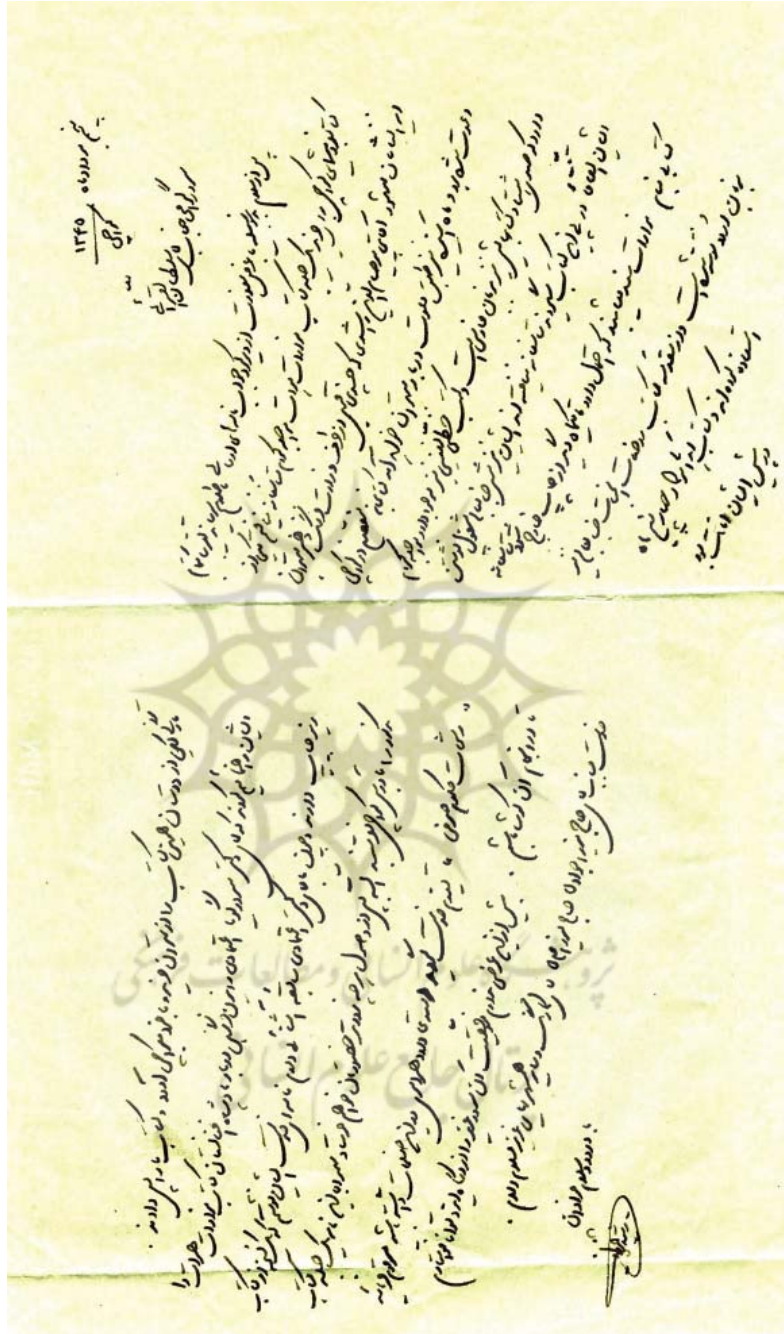


شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القزایی / محمدامین سلطان القزایی

سید  
مهری از امیر پور این  
از  
زود بعید از زلف زار  
لاستندم از سر جمه خطه  
کرانی از سر زلف بود بعد از  
از اول که آید بود جاری نظر  
تلام و کی نیند خوب اللف  
کتاب از فضات از هم در نیز  
خدمت از طبع من لاخجواته

سید  
مهری از امیر پور این  
از  
زود بعید از زلف زار  
لاستندم از سر جمه خطه  
کرانی از سر زلف بود بعد از  
از اول که آید بود جاری نظر  
تلام و کی نیند خوب اللف  
کتاب از فضات از هم در نیز  
خدمت از طبع من لاخجواته

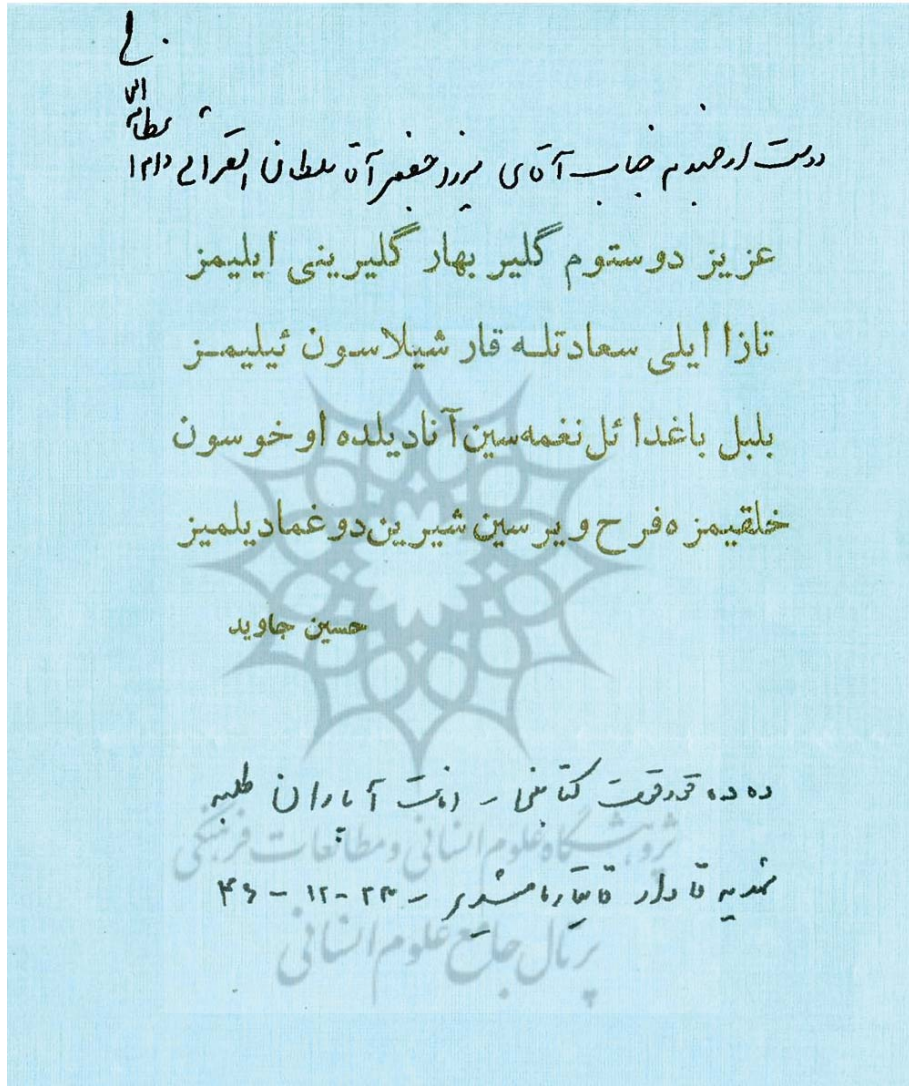
از دفتر نامه‌ها - نامه‌ای از آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی



از دفتر نامه‌ها - نامه‌ای از آقای رشید فرزانه





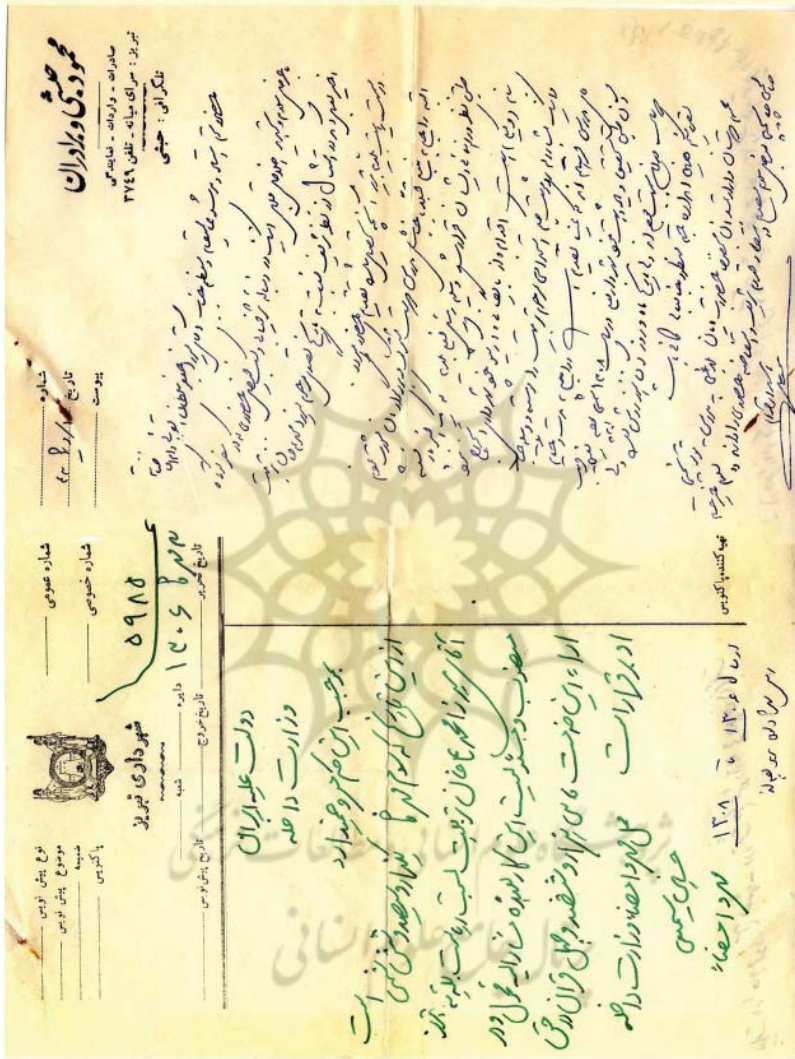


قربانت گردم مرقومه شریف عز و صول بخشید بیدار  
راجع بمرآة الفضا آنچه مرقوم فرموده اید کمال مطلوبت، مراتب  
و شکر و سپاس خود را در متن تالیف معروض خواهم داشت و دستخط  
بدون تکلیف کم و زیاد بنام مبارک خودتان ثبت خواهم کرد فعلاً  
خواستم بدون فوت وقت وصول مرقومه را با عرض تشکر اعلام بدارم  
موقعیت و سلامت جناب را از خداوند خواهم، بقیه را هم هر وقت  
فرصت دستید و حال و حوصله ای بود مرقوم خواهم فرمود  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی  
۱۳۹۰/۲/۴

از دفتر نامه‌ها - نامه‌ای از آقای احمد گلچین معانی

چهارم، بانک مایه چهره  
مولد مولد سرد گرامی جناب میرزا جعفر سلطان القراء  
تقدیرم یاران را اندوه دور بر جانها نماند بگردد و بیخ جدا از  
سگب که گشت در کاپوست از شهر رفته اند و دوستی از روی بیست لطف  
مخوم کرده اند چشم منتظران همه به شکینه من بسته گشته اند و چون به بیستم  
انوشه گشتی کرده این عریضه را خدمت فرستادم مسافرت با  
پنج کاغذی به حضرت فرستادم که پنج تکوید و تنها فیلین اسوی را کرده اند که  
شنبه دم سخی خوش که بر کفان گفت . فراق بارند آن میگویند که بیوا  
فتان یاد فر کرده اند که پرسم باز . که بر چه گفت بر چه به این گفت  
پرویش گاه علوم انسانی  
رتال جامع علوم انسانی





از دفتر نامدها - نامه‌ای از حاج محمود آقا حبشی  
در خصوص تصدی ریاست بلدیة تبریز، فوسط محمدعلی خان تربیت

پیوست نامه حاج محمود آقا حبشی -  
رونوشت حکم شهرداری محمدعلی خان تربیت

۷ شعبه ۱۵

بدره

بمعرض عالی میرزا  
 پس از عرض درودت و سلام تصدیق اذین فرمودند  
 این است که آنرا که نعمت صحت و هیئت در وجود ما برکات موجد بود  
 شریف نباشد و مخلص نیز بجز بدیای بلندی می گویم و غرار دوری شرح  
 مضمون حکم ملایم است غر از آدم روحی که در کفر شریف مسلم است  
 و تفسیر ندارد و چیزی که خود را با از این است و بکنده علم و عقول  
 همه خلق محشمی بود و در سال فرمود بودید و مهر و از مراجع دارم  
 و حضرت علامه است که سرمدت دام ظل تمکون بود و لکل امتی که  
 و کفرون بکنای عرض درودت و سلام میرزا و امید دارم آن است  
 امروز که روزگار روغنات کجانی غمگین شده باشد در انتظار زاری است  
 و چون از دنیا بنگاه با آن بهار لاریان نامه نوشته و وصول آنها را  
 خواسته بودند آنکس که وصول آنها را نگارش کرده و است  
 سوره زینب آنرا بدینها برزانه و در انتظار او از فریادها  
 دردم به بقا نم و بسلامت و مع سینه بجلدند که است  
 در محرم و بر آن

تعالی فرمود که در وجود از کذب تا صبح درین کجی الظرفه است  
 بقیه داشته تا چون قسم تا از فرقی تا غزوان: (روایه بعد از آن)  
 و در آن حضرت تا سر زدی آرزو عراق بر حسب فرموده بنده سلام و عرض درودت دارم

از دفتر نامهها - نامه ای از آیت الله محمد علی قاضی طباطبائی

پیام بهارستان / ۳، ۳، ش ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

لهران ۲۰ / دی ۱۳۴۱

BOAC

دوست داشتمندم  
مدتی درازست که در حالات آن  
بجای خیریه ده ام و اکرم به لهران میفرستادید و در آن زمان با ما میفرستادید  
به حال خوب و خوش باشید مظهر بیست آمد که در آن تصدیق و مداد است  
مشغول جمع و احوال نیزه ام که در آن منصرف به معطر است معلوم شد  
مرآة العفا هم که نشانه فخر آن فخر آن است که در آن زمان در آن  
منتهی است نیز نام در امری است ممکنه بذل اینها فرموده  
از اهل لهران در آن فرستادید . با مظهر در آن زمان  
است

پیام بهارستان / ۳، ۳، ش ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

از دفتر نامه‌ها - نامه‌ای از استاد ایرج اقشار



دست بزرگوار حضرت حنفی سلطان القزایی  
 ستم صفر سنه ۱۲۰۰ - در وقت رحلت بزرگوار در سفر تهران بود. بجز  
 فی و نخچه از سره و اقله آن را در کف حضرت است. در ابتدا  
 که در کتاب بیان بیست تیر از دل انوار بیهزارام بنا به  
 آن با خون دل معین ما عین است فرارس فرمایید. از حقیر نیز  
 در حرم سکنی در این ایام احوال پیوسته. خیر علی کتاب تا نام اجزا  
 از طرف و اقله تیر از آن در وقت حقیقت سواد ۱۰۵ است عنده ام  
 در شهر آباد در این ایام در فرستاد. منظر اربعه است. امام انانیت تامل  
 سه ام بار. کفر حقیقت  
 عبد السلام  
 ۱۲۰۰

از دفتر نامه‌ها - نامه‌ای از آقای عبدالطی کارنگ

پیام بهارستان / ۳، ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

۴۵، ۲، ۱۲

بیت نضره صید / قریب کعب

مرقوم زینت مورخ ۱۲۴۵ هـ را زینت کردم  
 فردا در سوره این اداره کس باستان شای نوسم  
 کهنه را شنید و کعبه کعبه  
 بزینت در دولت و کعبه کعبه قرار دینم  
 است و ام  
 پروشگاه امیدارم زینت کعبه با کعبه کعبه  
 قرین کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه  
 نهد کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه  
 مرقوم بزینت کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه

پیام بهارستان / ۲۰، ۳، ش ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

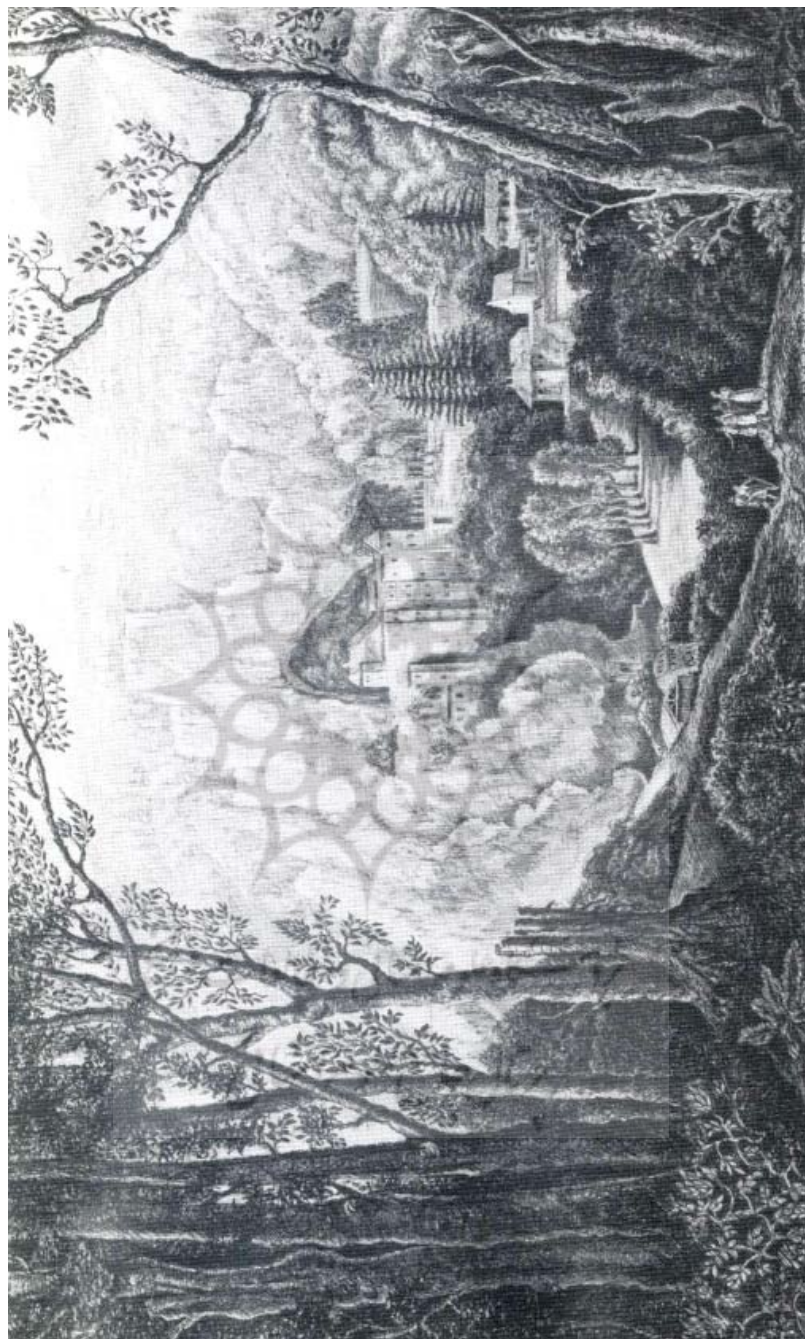
از دفتر نامه‌ها - نامه‌ای از آقای دکتر احسان یارشاطر







شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القرایی / محمدامین سلطان القرایی



نمونه نقاشی سیاه قلم (با قلم هاشور)

پیام بهارستان / ۲۰، ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

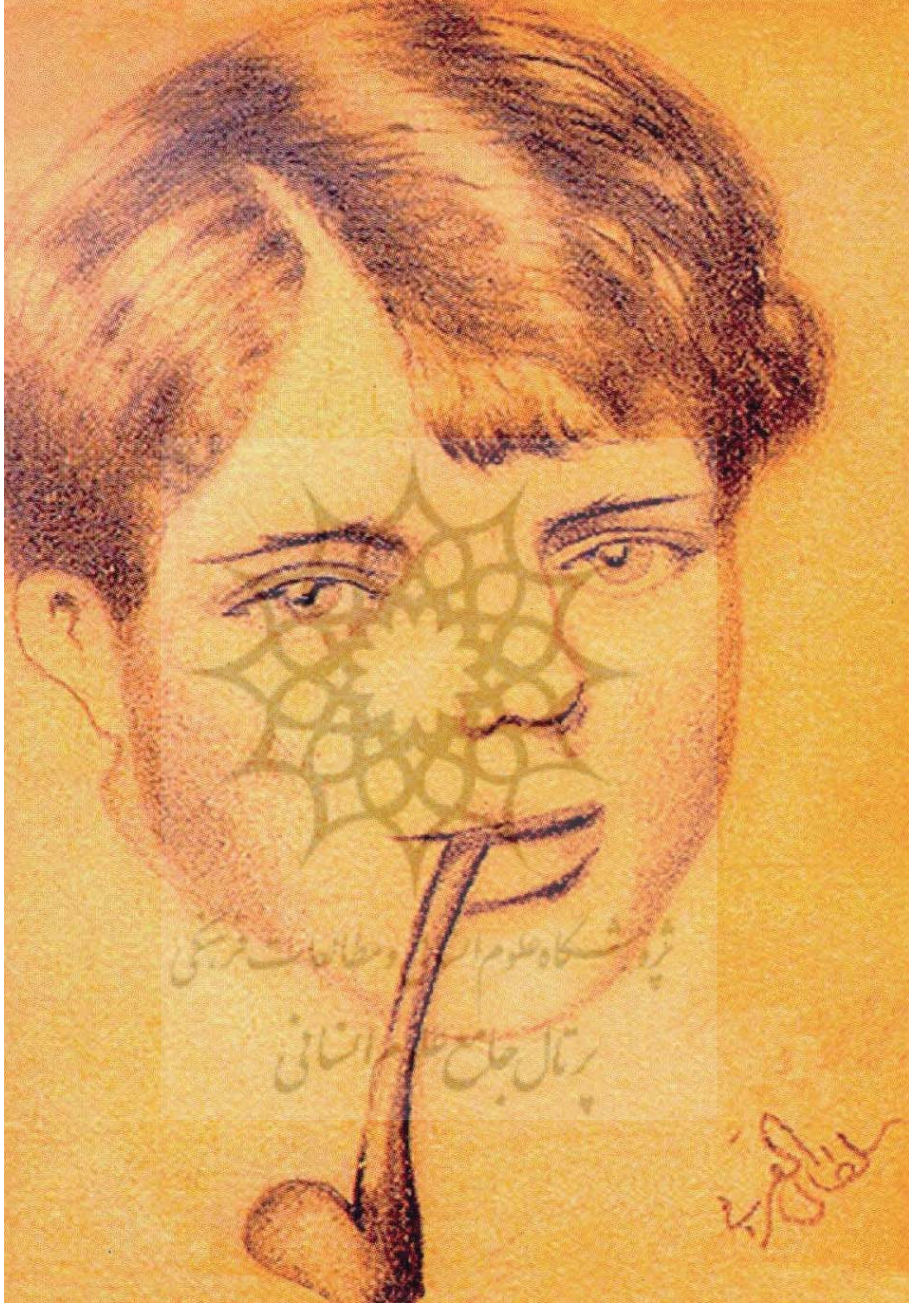
شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القزایی / محمدامین سلطان القزایی



نمونہ نقاشی سیاہ قلم (با مداد مشکی)

پیام بهارستان / ۲۰، ۳، ش ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القزایی / محمدا مین سلطان القزایی

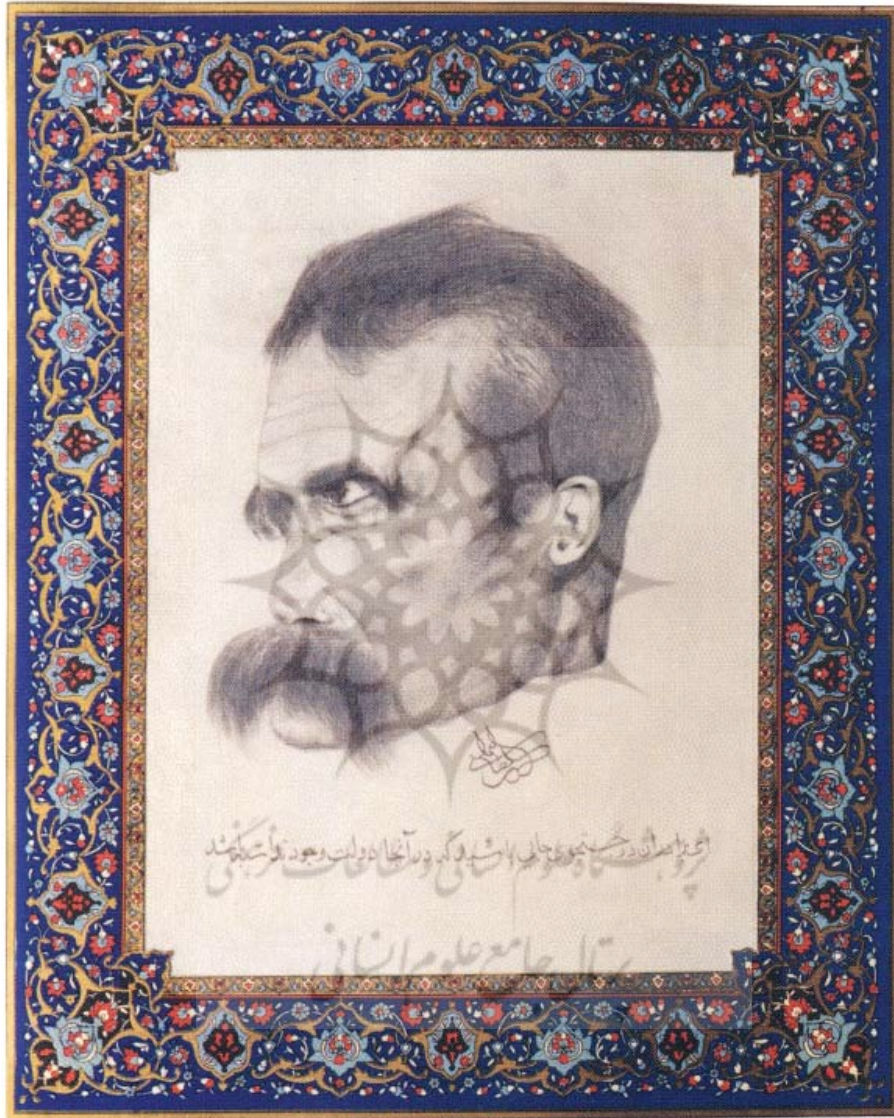


پیام بهارستان / ۲۰، س ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

نمونه نقاشی سیاه قلم - سرگی الکساندروویچ یسهنین، شاعر روس.



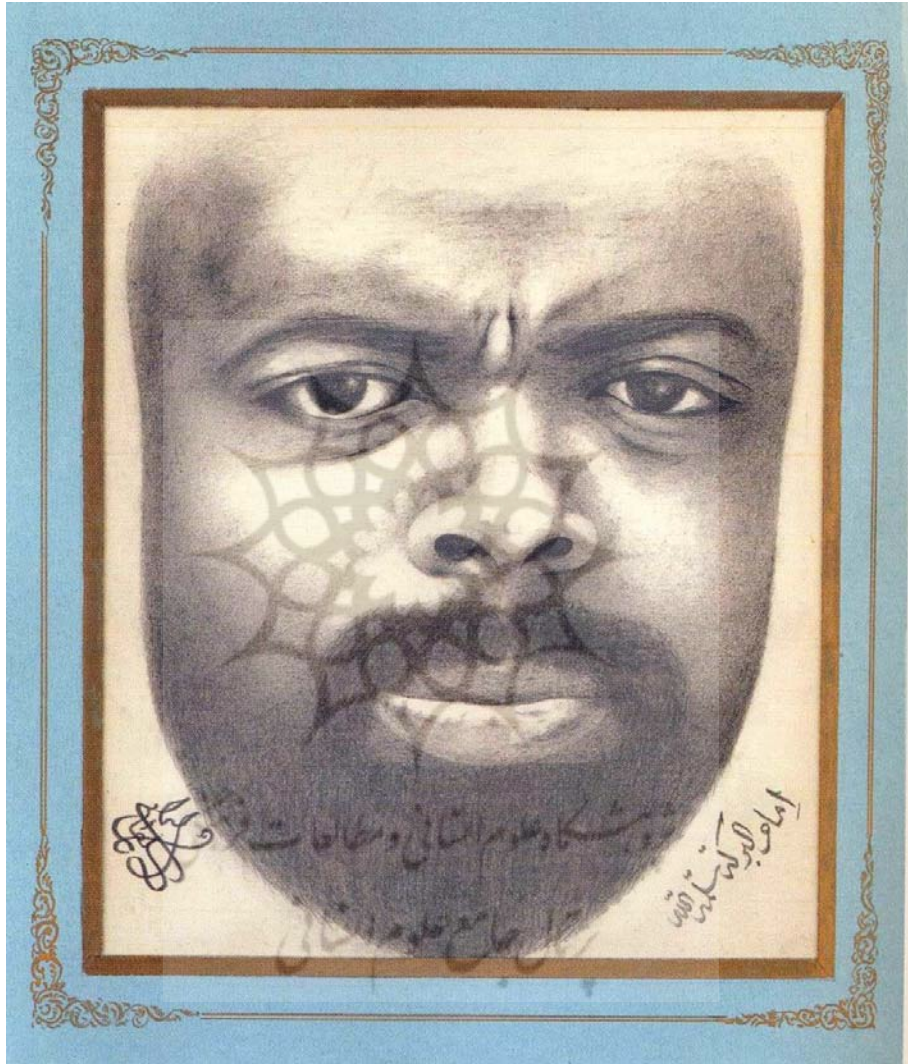
شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القزایی / محمدامین سلطان القزایی



پیام بهارستان / ۲۰، ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

نمونه نقاشی سیاه قلم - فریدریش ویلهلم نیچه، فیلسوف آلمانی.

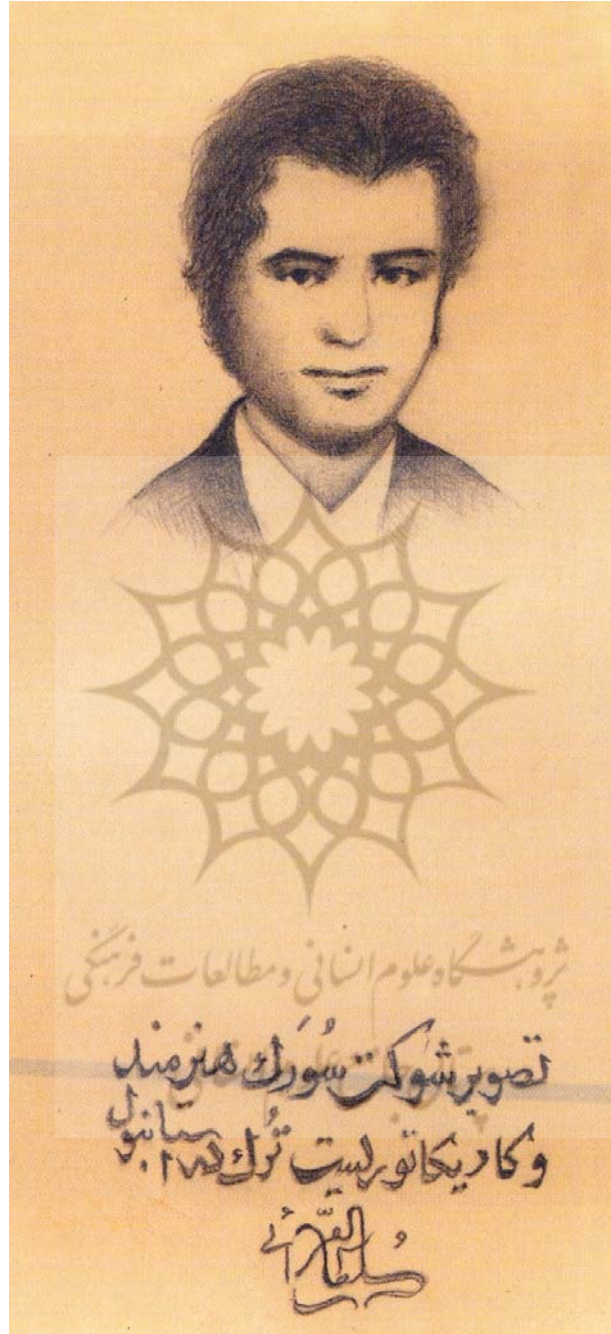
شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القرایی / محمدا مین سلطان القرایی



پیام بهارستان / ۲۰، ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

نمونه نقاشی سیاه قلم (با مداد مشکی)

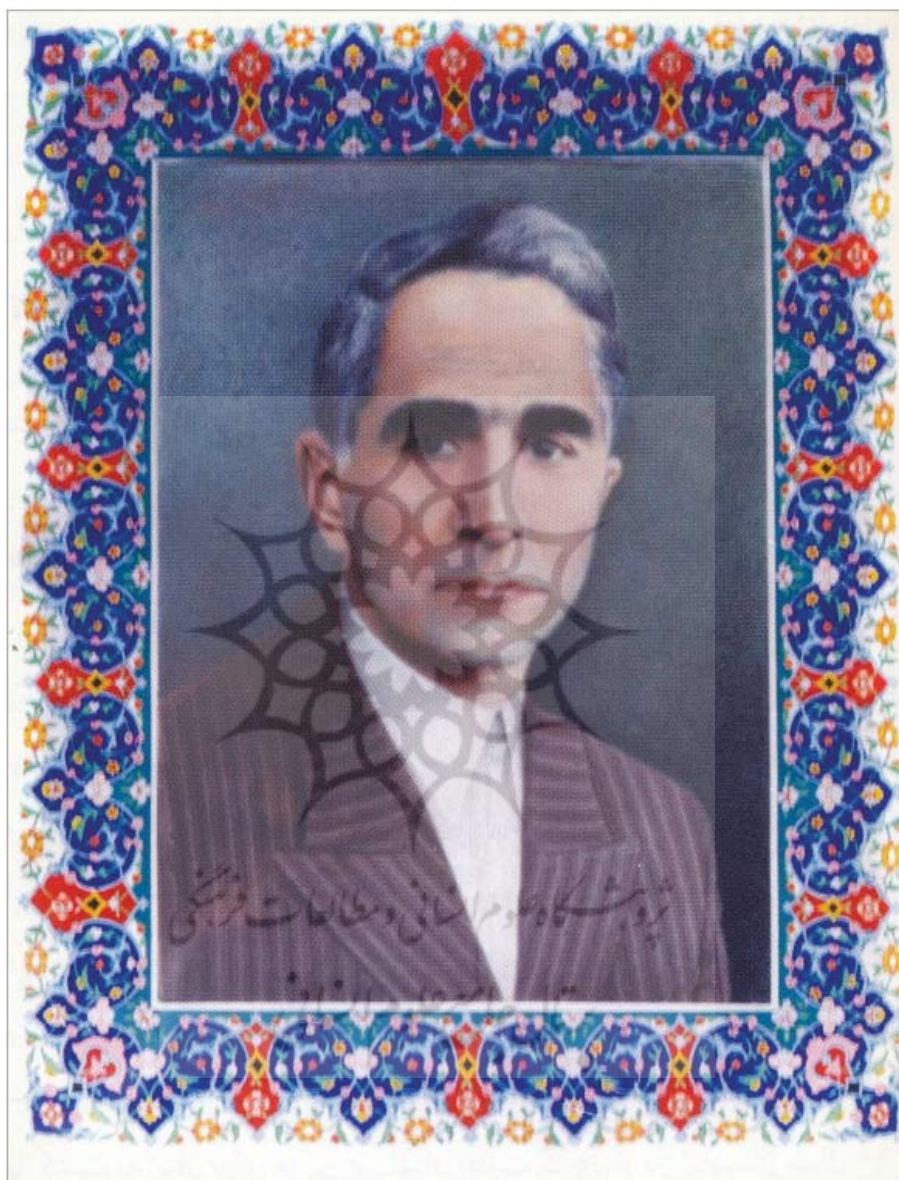
شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القزایی / محمدامین سلطان القزایی



نمونه نقاشی سیاه قلم (با مداد مشکی)

پیام بهارستان / ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ / تابستان ۱۳۹۰

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القرایی / محمدمین سلطان القرایی



پیام بهارستان / ۳، ۲، ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

نمونه تذهیب- تذهیبی که نقاشی آبرنگ از روی عکسی سیاه و سفید از حضرتشان را که به قلم استاد مرتضی رسام نخجوانی پرداخته شده، دربر گرفته است.

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان‌القرائی / محمدامین سلطان‌القرائی

مجموعه مساعی و تلاش‌های استاد جعفر سلطان‌القرائی در کسب علوم و فنون و اکتساب تجارب و انواع دانش‌ها و هنرها که ذکر برخی از فضایل و کمالات حضرت ایشان فوقاً گذشت، استاد را نسخه‌شناسی بی‌بدیل و یگانه از همه جوانب ساخته است.

استاد جعفر سلطان‌القرائی علاوه بر مسافرت‌های متعدد که در سراسر ایران انجام داده‌اند؛ در سال ۱۳۵۱ ه.ش. به قصد انجام فرضیه حج از طریق ترکیه عازم شدند. طی اقامت طولانی و چندین ماهه در ترکیه به خصوص استانبول فرصت و مجال مشاهده جوامع و مراکز تاریخی و علمی و ادبی و ملاحظه کتابخانه‌های آن و استنساخ از کتب خطی آنها را پیدا نمودند. سپس به سوریه عزیمت کردند. در آنجا نیز موفق به بازدید از آثار تاریخی، جوامع و مراکز علمی و ادبی و مشاهده کتب و کتابخانه‌های آن دیار گردیدند. چون موسم حج فرا رسید؛ به حجاز رفته، احرام بسته و فرضیه حج به جای آورد. پس از این مسافرت طولانی و بازگشت به ایران برای مدتی در تهران اقامت گزید. تا در تابستان سال ۱۳۵۸ ه.ش. بعد از یک بیماری و فراغت از بستری شدن در یکی از بیمارستان‌های تهران، همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد عازم تبریز گردید. از آن پس استاد در نشیمن عزلت نشست و دفتر گفت‌وگو و مصاحبت مگر در موارد ضروری فراچید. حال انسان والائی که یک عمر خوانده و نوشته و از کلک خامه‌اش گوهرها از رف اندیشه بر صف کاغذ نقش بسته، می‌بایست علاوه بر کسالت ضعف و پیری با عارضه کم‌سوئی چشم نیز کار می‌آمد. تا بالاخره به سال ۱۳۶۷ ه.ش. در همان شهر و خانه که چشم به جهان هستی گشوده بود، دعوت حق را لبیک گفته، دیده بر گیتی دون و تمام تعلقاتش فروبست.

استاد علامه جعفر سلطان‌القرائی انسانی مؤمن، محجوب و مؤدب بودند. یک متانت و خویشنداری حاکی از عمق و عظمت روح او را احاطه کرده بود. بسیار سنجیده با عبارت‌های کوتاه و رسا کلام خود را بیان می‌نمودند که این یکی از بارزترین صفات ایشان بود. به خرافات اعتقادی نداشتند. اهل تظاهر نبودند. به عرفان تعلق خاطر زیادی داشتند. عقل را به قول خود «موجود شریفی» شمرده و عشق را «اسطرلاب اسرار خدا» می‌دانستند<sup>۱</sup> آراسته به تمامی سجایای عالی انسانیت بودند. طبعی ظریف و لطیف، درونی پرشور و ظاهری آرام و موقر داشتند. از خودبینی، خودستائی و خودنمائی بیزار بودند. همواره با فروتنی و تواضع مشوق دوستان در جهت شکوفائی و اعتلای مقام دانش و معرفت وهنر بودند.

به آذربایجان و زبان و فرهنگ آن علاقه‌مند بوده و دوستدار ایران و استقلال آن بودند. به ادبیات فارسی و ترکی و عربی عشق می‌ورزیدند. همه آثار گذشتگان را دوست می‌داشتند. عاشق علم و حقیقت و هنر و زیبایی بودند. به حیثیت و شخصیت افراد احترام خاصی قائل بودند. پیوسته و در همه حال استقلال فردی خود را چه از نظر مادی و چه فکری و عملی حفظ نمودند. استغنا و اعتماد به نفس و اتکا به خویش در حد خیلی بالا داشته و دقت و حساسیت فوق‌العاده و نازک‌بینی و نازک‌اندیشی در تمام حالات و حرکاتشان آشکار بود. فردی صبور و شکیبیا بودند. بردباری عجیب در مقابل شدايد و مشکلات داشتند. از جور ایام و

۱. مأخوذه از یادنامه استاد جعفر سلطان‌القرائی.

شرح احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القرآیی / محمدمین سلطان القرآیی

نامالیقات روزگار شکوه‌ای بر زبان و چینی بر پیشانی گشاده‌اش آشکار نمی‌شد. هرگز خود را نمی‌باخت و با قدم‌های ثابت و استوار مسیر زندگی خود را علی‌رغم همه مشکلات ادامه می‌داد. در تمامی عمر راضی به مشیت الهی بود. به تعلقات معمول دنیوی و حتی افتخارات والای علمی اعتنائی نداشت. سبک زیست، بی‌مزاحمتی برای دیگران، سبک مُرد، بی‌رنج و زحمتی برای کسان، آیتی بود از فضل و کمال. دردا و دریغا که از آن همه علم و فضیلت و هنر جز اندکی با آثار محققانه خود بر جای نگذاشت و چه راحت به شامگاهان شمع وجودش به خاموشی گرائید و چه سبک بال روحش از کالبد تن رهائی یافت. خدایش بیامرزد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. آقای محمد سلطانی متخلص به غروب.
۲. آقای حاج میرزا عباس رسولی.
۳. عبارت (حیف آن زر کامل عیار رفت) با حساب ابجد ۱۴۰۹ هجری قمری تاریخ وفات استاد جعفر سلطان القرآیی می‌باشد. در محاسبه فوق مد بالای کلمه (آن) نیز همانند الف ۱ محسوب شده است.
۴. با حساب ابجد عبارت (حیف که آن مرد برازنده رفت) سال ۱۳۶۷ هجری شمسی تاریخ وفات استاد جعفر سلطان القرآیی است.
۵. عبارت (مرقدش پر نور باشد) با حساب ابجد ۱۴۰۹ هجری قمری تاریخ رحلت حضرت اوست.